

تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

www.shahrsazionline.com

شهرهایی که در دوره مادها احداث شدند بیشتر جنبه اداری - سیاسی داشتند. در آن هنگام نه توانایی و بنیان اقتصادی کشور در حدی بود که بازرگانی و تولید صنایع دستی را تا آن حد رونق بخشد که منجر به احداث شهرهای نوین شود و نه قدرت نظامی مادها به گونه ای بود که پهنه وسیعی را دربرگیرد و امکان مبادلات اقتصادی بین شهرهای کهن را ممکن سازد.

کوروش در برخی از نواحی مرزی برای مراقبت از حدود و مرزهای کشور مراکز و شهرهایی پی افکند. وی سراسر بین النهرین، سوریه، فنیقیه و فلسطین را فتح نمود و پایه های امپراطوری عظیم هخامنشی را برپا ساخت. داریوش برای اداره سرزمینهای مزبور به علاوه مصر و نواحی فتح شده در غرب اطلاعاتی در اقتصاد و تشکیلات اداری کشور به وجود آورد. برای گردآوری خراج نخست پیمانانه ای واحد معین کرد. سپس سکه ای موسوم به دریک جهت تسهیل تجارت و وصول مالیاتها ضرب کرد. اصلاحات و روابط پولی شامل همه نواحی کشور نشد و تنها در کشورهای واقع در نواحی غرب کشور موجب رواج بازرگانی گردید. و شهرهای داخلی بیشتر جنبه سیاسی - اداری داشتند و جایگاه وابستگان دستگاه حکومتی بودند. اسکندر برای اداره سرزمینهای وسیعی که تصرف کرده بود از نیروهای محلی کمک گرفت و آنان را در اداره کشور سهیم کرد و به گونه ای رفتار کرد که ساکنان سرزمینهای مزبور دگرگونی شدیدی در نظام کشور احساس نکنند و به سادگی به همکاری با قوای بیگانه تن در دهند. وی برای کنترل و اداره سرزمینهای مفتوح تعدادی شهر احداث کرد. بنای هفتاد شهر را به او نسبت داده اند. اسکندر برای تحکیم قدرت دولت مرکزی، ضمن آنکه کمابیش نظام تقسیم کشور به ساتراپ نشین ها را ابقا کرد برخی از اختیارات از جمله اختیاراتی در امور مالی و نظامی را از آنها سلب کرد. سلوکیان سیاست تسامح گرایانه اسکندر نسبت به ملتها و اقوام مختلف را ادامه ندادند. آنها برای اجرای منویات و برنامه های خود بیشتر به یونانیان و مقدونیان تکیه کردند و آنان را در بخشهای مهم سرزمینهای زیر سلطه ساکن نمودند و علاوه بر حفظ و ادامه نقش نظامی و انتظامی آنان را در مراکز حکومتی نیز به کار گماردند. فرمانروایان سلوکی در طول خلیج فارس در حدود ۹ شهر از جمله انطاکیه فارس (بوشهر کنونی) را احداث کردند. شهرهایی هم در ماد (نهایند) گرهه (نزدیک اراک) و شهری به نام نساء در پارت ساخته شد. هگمتانه مرمت و احیا گردید و رگای قدیم (ری در حومه تهران) به نام اروپوس خوانده شد. بنای شهرهایی موسوم به ستیرا، کال لیوپ، خاریس، هکتومپی لس (صددروازه) و آخه آرا نیز به سلوکیان نسبت داده اند. کاربرد روشهای جدید کشاورزی موجب پیشرفت کشاورزی شد و صنعت و تجارت در اثر بهبود وضع راهها از توسعه قابل ملاحظه ای برخوردار شد. سرعت حمل و نقل و ارتباطات به گونه ای بی سابقه افزایش یافت. موادی مانند آهن، فلزات و سرب از کالاهای صادراتی ایران

بودند. شهرسازی و شهرنشینی در این دوره تحت تاثیر دو عامل عمده نخست، ضرورت حفظ سرزمینهای پهناور تحت سلطه و نحوه انتظام و اداره امور کشوری و لشکری و دوم توسعه بازرگانی و صنعت از توسعه و رشد زیادی برخوردار شد. ولی به دلیل وجود مالیاتهای سنگین چون مالیاتهای شاهی بیش از همه یونانیان و لایه های مرفه شهرنشین از پیآمدهای تحولات مذکور برخوردار شدند.

پس از به قدرت رسیدن پارتیان، تحولات اقتصادی- اجتماعی کشور نسبت به عهد سلوکیان از آهنگی آهسته و تدریجی برخوردار شد. بنیان اقتصادی کشور نخست بر کشاورزی و سپس بر بازرگانی استوار بود. مهمترین مساله در زمینه کشاورزی ایران موضوع آبیاری بود. حفر قنات و بهره برداری از آبهای زیرزمینی از روشهای شناخته شده ای بود که توسط کشاورزان و زمینداران به کار گرفته شد. ساتراپ سوزیان (خوزستان) موسوم به زاماسپ را به جهت ایجاد شبکه آبیاری جدیدی که آبهای گوندیسی را برای توسعه کشاورزی برخی از مهاجرنشینهای یونانی واقع در حوالی شوش مورد استفاده قرار داد تمجید کرده اند. بازرگانی نقش مهمی در اقتصاد پارتها داشت. پارتیان به موقعیت جغرافیایی ایران و قرار داشتن آن بین شرق و غرب، به خوبی آگاه بودند و سعی می کردند تسهیلات لازم برای گسترش بازرگانی را ایجاد کنند، زیرا درآمدهای حاصل از آن، یکی از مهمترین منابع درآمد دولت به شمار می رفت. آنها از دو جاده مهم مراقبت می کردند. یک جاده از فرات آغاز می شد و پس از عبور از خاک ماد و پارت، به سوی ترکستان چین امتداد می یافت و به جاده ابریشم متصل می شد. شاخه ای از این جاده، هندوستان را به سرزمین پارت وصل می نمود. جاده دیگر جاده فرات بود که از آسیای صغیر شروع می شد و پس از عبور از سوریه و شمال بین النهرین به خلیج فارس منتهی می شد. گویا در این عهد نعل اسب اختراع شد. آنچه کارایی تاسیسات و تجهیزات مزبور را به نحو احسن می رساند، مراقبت از کاروانیان در برابر خطر تهاجم و حمله راهزنان بود. بر پایه اسنادی که در شهر دورا- اورپوس کشف شد، گروههای انتظامی و بزه ای مراقبت از جاده ها را بر عهده داشتند و همراه کاروانهای بزرگ حرکت می کردند. - در واقع همین درآمدهای حاصل از بازرگانی بود که دولت پارت را راغب می کرد که در حفظ و نگهداری از راههای تجاری کوشا باشد. کالاهای تجاری عبارت از قالی، ابریشم، منسوجات گوناگون، ادویه، برخی از فلزات و کالاهای لوکس و زینتی بود. تجارت کالاها و لوازم گران قیمت و زینتی نمایانگر گسترش طبقه مرفه ساکن در شهرهای این دوره است. طبقه ای که در اثر معاشرت با یونانیان با زندگی لوکس و اشراف منشانه آنان آشنا شده بود و از آن تقلید می کرد. پیشنهادات و اصلاحات مزدک در زمینه مالیات از اقبال و توجه عمومی برخوردار شد. چنان شد که خسرو اول پس از سرکوبی جنبش مزدکیان و قتل دهها هزار نفر از آنان ضرورت اصلاح نظام مالیاتی و اقتصادی کشور را فراموش نکرد.

میزان مالیات زمین که «هارک» نامیده می‌شد تا زمان اصلاحات خسرو یک ششم تا یک دوازدهم میزان محصولات کشاورزی به نسبت حاصلخیزی زمین بود. به تدریج در اواخر دوره پارتها از نفوذ فرهنگ و تمدن یونانی در ایران کاسته می‌شود و خصوصیات قومی و بومی جای آن را می‌گیرد. در این دوره علاوه بر شهرهایی مانند تیسفون و هتیره که بیشتر جنبه نظامی- اداری داشتند شهرهایی نیز در مسیر جاده های تجاری احداث یا احیا شدند. در خارج از قلمرو دائمی ایران نیز شهرهایی مانند تدمر (پالمیر)، دورا و پترا در طول راههای تجاری وجود داشتند که در خدمت امور بازرگانی بودند. شهر تدمر که یکی از اینگونه شهرهای تجاری بود از سال ۱۳۰ تا ۲۷۰ میلادی از رونق و شکوه بسیار برخوردار بود. اهمیت تجاری شهر مزبور چنان بود که در سال ۱۳۰ میلادی هادریان امپراتور روم، به آنجا و آنرا تحت حمایت خود گرفت و تشکیلات اداری- مالی نوینی مانند شهرهای یونان تابع روم، برای آنجا ترتیب داد. جنگهای ایران اشکانی با روم به شهر مزبور اهمیتی سیاسی داد. رومیها که از حمایت فرمانروایان تدمر در جنگ با ایران برخوردار می‌شدند به آنان رتبه های رومی می‌بخشیدند.

اقتصاد کشور در عهد ساسانیان بیشتر بر پایه کشاورزی استوار بود تا صنعت و تجارت، اما صنعت و تجارت نیز در برخی از زمینه‌ها پیشرفتهای ملموسی نسبت به دوره های پیش برخوردار شد. نظام مالیات اراضی تا زمان خسرو اول دارای نقایص بسیار بود و موجب فقر و بدبختی روستاییان می‌شد. تولید محصولات صنعتی در این عهد افزایش یافت. ماده اولیه پارچه های ابریشمی بیشتر از ابریشم خامی که از چین وارد می‌شد تامین می‌گردید. در ابتدای قرن هفتم میلادی طلا، نقره، مس، مروارید، بلور کوهی، قالی، پارچه های ابریشمی و پشمی و دیگر منسوجات محصولات مهم صنعتی ایران بودند. تجارت و تولید ابریشم در انحصار دولت بود. در پی رونق تجارت استفاده از سکه در شهرها گسترش یافت. برای مثال، برات که از هزاره دوم پیش از میلاد شناخته شده بود اما جریان آن آهسته و کند بود در این زمان در سطحی گسترده به کار گرفته شد. در صورت ساسانی برات به صورت سند مالکیت درآمد و به طور رسمی پذیرفته می‌شد. گفته اند که کلمه «چک» یا اصطلاح تضمین سند که از ابداعات موسسات بانکی ایرانیان بود از زبان پهلوی به زبانهای اروپایی رفته است. البته تجارت خارجی نسبت به دوره پیش از رونق و توسعه چندان بیشتری برخوردار نشد و علت‌های آن را باید در انحصارات دولتی، عدم امنیت در برخی از اوقات در اثر جنبشهای داخلی یا جنگهای خارجی و چه بسا در کشف راههای جدید تجاری جهانی جستجو کرد. در دوره ساسانیان برخلاف دوره های پیش، تجارت دریایی سهم بیشتری در تجارت کشور برعهده داشت. اردشیر اول تعدادی بندر در خلیج فارس احداث کرد. رونق تجارت دریایی ایران در عهد ساسانیان چنان شد که برای مدتی شهرت روم در صحنه فعالیتهای دریایی را

متزلزل کرد. صید مروارید در دوره ساسانیان از اهمیت زیادی برخوردار شد و شهرهایی مانند ریشهر به عنوان مراکز تجارت مروارید شناخته شده بودند. شهرنشینی در این دوره توسعه یافت، به ویژه طبقه ای جدید موسوم به دبیران شکل گرفت که جایگاهش در شهرها بود. پادشاهان ساسانی تعداد زیادی شهر احداث کردند. پیشه‌وران در شهرها فعالیت داشتند و هر رشته ای دارای صنفی ویژه بود که اعضای آن در محله یا کوی خاصی در شهر یا جوار آن سکونت داشتند.

ساخت اجتماعی جامعه ایران

از دیدگاه اوستا، جامعه ایران باستان به سه طبقه روحانیون، سپاهیان و کشاورزان تقسیم شده بود. موبدان و هیربدان و پیشوایان از توربانان پادشاه و سران لشکری و کشوری از ارتیشاران، کشاورزان، دامداران و پیشه‌وران جزء از واستریوشان به شمار می رفتند. در منابع زرتشتی اشاره شده است که برای نگهداری هر یک از سه گروه مزبور سه آتش در روزگار جمشید از آسمان فرود آمد. طبقه بندی مزبور در اوایل روزگار ساسانیان، به صورت سه آتشکده معروف و عظیم که از زیارتگاههای بزرگ بودند عینیت یافته بود. از آتش پادشاه و سپاهیان در آتشکده آذرگشنسب، از آتش موبدان در آتشکده آذرفرنغ و از آتش کشاورزان و پیشه‌وران در آتشکده برزین مهر نگهداری می شد. اما پس از آنکه شهرنشینی توسعه یافت و پیشه‌وران و صنعتگران گروه اجتماعی متمایزی را تشکیل دادند گروه چهارمی موسوم به هوتخشان که شامل صنعتگران و پیشه‌وران می شد تکوین یافت. جامعه عشیرتی و خاندانی ماد که نخست متشکل از تعدادی واحدهای قبیله‌ای بود، پس از شکل و استقرار اولیه در زمان دیاکو و پس از کسب قدرت کافی در زمان هوتخشتر و منقرض ساختن دولت آشور در اسل ۶۰۵ پیش از میلاد یکی از نخستین جوامع قدرتمند شهرنشین این مرز و بوم به شمار می آید. تمایزات گروههای اجتماعی هنوز شکل نهایی خود را نیافته بود.

ساخت اجتماعی جامعه ایران در آغاز دوره هخامنشیان تفاوت چشمگیر و ملموسی با دوره ماد نداشت و انتقال قدرت از دودمان ماد به سلسله هخامنشی چنان صورت گرفت که ملل دیگر آن را یک تحول داخلی و آرام دانستند. در دوره هخامنشیان، یک گروه وسیع اجتماعی موسوم به «کارا» که در جامعه نقش و منزلت مهمی ایفا می کرد به تدریج شکل گرفت. این واژه در کتیبه ها و آثار متعددی از جمله در کتیبه داریوش اول در بیستون به دو معنی مردم آزاد و سپاهیان و لشکریان و بنا به تعبیری به معنی مردم - لشکری به کار رفته است. گروه اجتماعی دیگری موسوم به «کورتش» از لایه ها و اقشار گوناگونی شکل گرفته بود. بر پایه اسناد کشف شده واژه کورتش عنوان مشترک کارکنان، کارگران و متخصصانی که در ازای کار خود حقوق دریافت می کردند بود. پیشه‌وران و عموم کارگران و متخصصان

بیگانه مانند مصریان، یونانیان، سومریان نیز از لایه های این گروه اجتماعی به شمار می رفتند. پایگاه و منزلت اجتماعی موبدان در این عهد چندان آشکار نیست. آنان همواره خود را فرستاده اهورامزدا و او را حامی خود می دانستند. کورش پس از فتح بابل ضمن احترام به معابد آنان، خود را طرفدار «مردوک» خدای بابل معرفی کرد و در منشور خود چنین نمایاند که به اداره و پشتیبانی مردوک بود که وی بابل را فتح کرد. معابد ابزارها و وامهای کشاورزی را با شرایط سخت به دهقانان مستقل می دادند. طبیعی است که مردم از این گونه معابد بیزار بودند. «گئوماتا» که داریوش وی را «مغ» معرفی کرده است رهبری مردم را به عهده گرفت و پس از مدتی قدرت را به دست آورد. اصلاحات او در جهت تعدیل شرایط زندگی توده های مردم کشور و از بین بردن برخی از امتیازات خاندانهای بزرگ موجب نارضایتی اشراف شد و سرانجام آنها با کمک داریوش وی را به قتل رساندند.

در دوره مادها و هخامنشیان گروههایی از بردگان در کارهای خانگی، خدماتی و اندکی نیز در کارهای تولیدی شرکت داشتند. ویژگیهای سرزمین ایران امکان استفاده از تعداد زیادی برده در کارهای تولیدی را میسر نمی ساخت. زیرا نیروی کار نقش اصلی را بر عهده نداشت و در بسیاری از نواحی امکان کار عده زیادی در کار کشاورزی وجود نداشت. بر پایه اسناد و کتیبه های به دست آمده در کارهای ساختمانی دستگاه سلطنتی در ازای کار و فعالیت کارگران و کارکنان به آنان حقوق پرداخت میشد. در مجموع بردگان در نظام تولیدی و اجتماعی کشور نقش مهمی برعهده نداشتند.

پارتیان تیره ای از قوم سکایی داهه بودند که در سرزمینی واقع بین دریای خزر و رود جیحون می زیستند. گویا پارتیان از قبایلی بودند که در آغاز ناحیه ای در خراسان کنونی موسوم به پارت را اشتغال کرده بودند. پادشاه که از خاندان اشکانیان بود در راس هرم قدرت قرار داشت. تعیین ولیعهد و جانشین در خاندان اشکانیان کمابیش انتخابی بود. طبقه اعلای جامعه موسوم به آزادان (آزادان) شامل لایه های فرادست خاندانهای بزرگ، اشراف، زمینداران و دیوانیان دستگاه حکومتی می شد. کاهنان و مغان در دوره اشکانیان از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار نبودند و طبقه یا گروه عظیم اجتماعی و با نفوذی را مانند دوره ساسانیان تشکیل نمی دادند. زیرا پارتیان تعصب مذهبی نداشتند و همه گروهها در انجام مراسم مذهبی خود آزاد بودند. گویا اصول مذهب پارتیان بر پرستش عناصر مهم طبیعت مانند خورشید (مهر) استوار بود. سپس در اثر معاشرت با اقوام متمدن ایرانی، با برخی از آداب و رسوم مذهب زرتشت آشنا شدند. بردگان و بیگانگان گروه اجتماعی دیگری را تشکیل می دادند که اصطلاح بندک و انشهریک برای نامیدن آنها

معمول بود. شواهد برده داری بیشتر در شهرهای یونانی دورا و کمتر در سایر نواحی کشور ملاحظه شده است. اغلب برده ها از اسرای جنگی و بیگانگان بودند.

جامعه ایرانی در زمان ساسانیان به چهار طبقه اجتماعی تقسیم شده بودند. اردشیر بابکان افراد و اصناف جامعه را در چهار طبقه جای داده است. بر پایه طبقه بندی وی طبقه اول شامل اسواران طبقه دوم شامل موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده ها، طبقه سوم شامل دبیران و اخترماران و پزشکان و سرانجام طبقه چهارم شامل کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان می شد.

«نامه تنسر» که مجموعه ای متعلق به زمان خسرو اول است و در سالهای ۵۵۷ تا ۵۷۰ میلادی نوشته شده است را از روی اشتباه به «تنسر»، موبد مشهور زمان اردشیر اول (نیمه اول قرن سوم م) نسبت داده اند. - در مورد اعضای طبقه اول بین منابع اختلاف وجود دارد، در برخی از منابع از موبدان و سران دینی به عنوان طبقه اول و در برخی دیگر از «اسواران» یعنی سران خاندانهای بزرگ، سپاه، اشراف و غیره به عنوان اعضای طبقه اول نام برده شده است. قدرت و شوکت موبدان در این عهد چنان افزایش یافت که عزل و نصب پادشاهان و تعیین سیاستهای داخلی و خارجی دخالت و شرکت می کردند. اگر پادشاهی موافق میلشان عمل نمی کرد با شیوه های مختلف وی را بدنام و در صورت امکان از کار برکنار می کردند یا به قتل می رساندند. یزدگرد اول که برخلاف تمایل موبدان با مسیحیان به تسامح و گاه نیکی رفتار می کرد را با یاری اشراف حامی خود به قتل رساندند. آنان یزدگرد را به سبب سیاستهایش به «وزه کار» (بزهکار) ملقب نمودند، در حالی که در منابع سریانی از یزدگرد اول به عنوان پادشاهی نیکوکار و شایسته یاد شده است. حمایت موبدان از پادشاهانی که سیاستهای انحصارگرایانه، غیرعادلانه و ستمکارانه آنان را اجرا می کردند حد و حصری نداشت چنانکه خسرو اول را به انوشک اروان (انوشیروان: دارای روح جاویدان) ملقب کردند و او را عادل معرفی نمودند کسی را که دستش آلوده به خون دهها هزار مزدکی بود و سخت کشی و رفتار وحشیانه او با اسرای جنگی و مجرمان و حتی با دبیرانی که در جهت اصلاح امور اظهارنظر می کردند مشهور است. موبدان نیز پادشاهان را به سبب حمایت آنان از آتشکده ها و دستگاه مذهبی کشور به «پرستار» ملقب کردند. (پرستار: پیرامون آتش ایستادن و مراقب آن بودن؛ گویا واژه پرستار نیز از همین کلمه مشتق شده است) همچنین مزدک که در زمان ساسانیان برعلیه دستگاه حاکم و موبدان وابسته به دربار و دولت قیام کرد و خواستار اجرای عدالت اجتماعی شد نیز مغ و موبد بوده است.

دبیران طبقه ممتازی را تشکیل می دادند که عموم کارهای دیوانی را برعهده داشتند. طبقه چهارم شامل روستاییان و کشاورزان (واستریوشان) و پیشه وران (هوتخشان) می شد.

برخی از عوامل موثر در پیدایش شهرها:

شهر به عنوان سکونتگاهی که ساکنان آن تنها به کشاورزی اشتغال نمی ورزیدند بلکه گروهی در زمینه های گوناگون خدماتی و صنعتی کار می کردند نمی توانست در حوزه هایی که امکان پدید آمدن «مازاد تولید» وجود نداشت پا به عرصه وجود گذارد. به همین جهت است که شهرنشینی را پدیده ای معلول و ناشی از انقلاب کشاورزی دانسته اند. همزمان با تکوین و گسترش شهرنشینی و رواج داد و ستد و مبادلات اقتصادی و لزوم ثبت کالاها، دستمزدها و ارائه خدمات نوعی خط شکل گرفت. اختراع خط و کاربرد آن در جوامع شهری از چنان ضرورتی برخوردار بود که برخی از محققان آنرا دومین شرط ضروری شکل گیری شهر در تاریخ دانسته اند. یکی از مهمترین نهادهایی که در کنار و همراه دستگاه حکومتی یا به تنهایی در شهرها به شکل سازمانی مقتدر و تشکیلاتی منظم شکل گرفت، دستگاه سازمان یافته معابد و پرستشگاهها بود. یکی از مهمترین عوامل پیدایش شهرها در ایران، عامل اداری - سیاسی بوده است. سپس عوامل دیگری مانند عوامل نظامی، تجاری، مذهبی و غیره در روند مزبور نقش داشته اند.

شهرهای اداری - سیاسی (شهرهای شاهی):

مقوله دولت و پیدایش آن در ایران تنها یک مقوله طبقاتی نیست به این معنی که تنها عامل مهم پیدایش دولت در ایران تکوین طبقات اجتماعی و حفاظت از منافع توانگران نبوده است. بلکه یکی از علت های اساسی پیدایش، و کارکردهای مهم آن رسیدگی به بخشی از کارهای عام المنفعه و عمومی بوده است که تنها از عهده افراد و گروه های کوچک بر نمی آمده است. یکی از مهمترین امور مذکور، مساله ایجاد و نگهداری شبکه آبیاری بوده که این نقش دولت تا عصر حاضر نیز تداوم یافته است. همچنین جلوگیری از تهاجمات اقوام و گروه های مهاجم، به ویژه چادر نشینان که حضور و تداوم آنها و تضادشان با جامعه شهری و روستایی یکی از موضوعات و خصوصیت های تاریخ ایران است، از عهده قدرتهای محلی و پراکنده بر نمی آمده است. بنابراین ویژگی های جغرافیایی - اقلیمی و منطقه ای ایران، منجر به تکوین قدرتهای متمرکز و مستبدی شد که بحث و بررسی آن در مقوله ای تحت عنوان «شیوه تولید آسیایی» مطرح شده است. احداث عموم شهرها، یعنی محل استقرار ارکان دولتی و نهادهای اداری - سیاسی، توسط پادشاهان و برخی از امرا و حکام محلی صورت می پذیرفته است و مهمترین نقش و کارکرد این گونه شهرها همین جنبه اداری - سیاسی آنها بوده است. به همین دلیل احداث شهر موضوعی سیاسی تلقی می شد و هر حاکمی اجازه این اقدام را نداشت و اگر

یک حاکم محلی بدون کسب اجازه چنین کاری انجام می داد یعنی شهری و حتی کاخ بزرگی می ساخت مورد پرسش قرار می گرفت چنان که در هنگامی که اردشیر اول منصب حکومت و امارت منطقه ای را در زمان اشکانیان داشت، شهر «اردشیر خوره» فیروز آباد را بنا کرد. پادشاه اشکانی (اردوان) وی را در طی نامه ای مورد خطاب قرار داد و پیغام فرستاد که ای فرومایه چگونه جرات و جسارت کردی برای خود چنین شهر و کاخی بنا نمایی. روایات موجود در باب علت پیدایش نخستین شهر مادی «یعنی هگمتانه» حاکی از آن است که این شهر در پی تشکیل اولین نهادهای اداری - سیاسی در کشور و به سبب ضرورت وجود سکونتگاهی جهت استقرار نهادهای مذکور و کارگزاران آن توسط دیاکو بنیانگذار شاهنشاهی ماد ساخته شد. همچنین شهرهایی مانند پاسارگاد و پارسه (تخته جمشید) توسط شاهان هخامنشی ساخته شد و شهرهایی مانند هتیره، تیسفون و دارابگرد توسط شاهان پارتی احداث شدند.

در مورد شهرهای ساسانی اطلاعات بیشتری موجود است. کتاب کوچکی به نام «شهرستانهای ایران» که گویا اصل آن متعلق به قرن ششم میلادی است توسط صادق هدایت به فارسی ترجمه شده است. در رساله مزبور نام تعدادی از شهرهای ایران پیش از اسلام و بنیانگذاران آنها آمده است.

با آنکه مشهور است اکباتان (هگمتانه) در محل همدان کنونی بوده است اما برخی معتقدند که همدان کنونی، اکباتانی که هردوت گفته است نیست بلکه به شهر همدان در سال ۱۱۰۰ ق. م در سالنامه پیلسر اول، شاه آشوری با نام «امدانه» اشاره شده است.

تخت جمشید نامی است که در دوره اسلامی به بخشی از مجموعه بناهای شهر پارسه، یعنی صفا ای که بر محیط پیرامون مشرف بود و گویا برای مراسم و آیینهای خاصی مورد استفاده قرار می گرفت داده شده است. سبب این نامگذاری، عدم آگاهی مردم از تاریخ پیش از اسلام به ویژه پیش از ساسانیان بود. آنان هر بنا یا مجموعه معماری عظیم و باشکوه را مشاهده می کردند آنرا به یکی از پادشاهان افسانه ای نسبت می دادند. این مجموعه را نیز به یکی از پادشاهان اسطوره ای ایران، یعنی جمشید شاه نسبت داده اند. مجموعه مزبور با نام چهل ستون و چهل منار هم شهرت داشته است.

بنای تعدادی شهر نیز به شاپور نسبت داده شده است. شاپور، نیشابور، بدان اندیوشاپور، شاپور خواست، بلاش شاپور و پوشنگ از آن جمله اند. احداث شهرهایی مانند ارجان (برقباد)، حلوان (ماهات)، قباد خره، شهر زور و شهر قبادش را به قباد نسبت داده اند. روند احداث شهر توسط پادشاهان ساسانی، همواره از آهنگ ثابت و یکنواختی پیروی نمی کرده و فراز و نشیب های بسیار داشته است. برای مثال پس از شاپور دوم (متوفی ۳۷۹) که تعدادی از پادشاهان

ضعیف به سلطنت رسیدند تا زمان قباد (متوفی ۵۳۱) روند مزبور قوس نزولی پیمود، سپس در دوره قباد و انوشیروان قدرت اشراف و زمینداران بزرگ دوباره کاهش یافت و تعداد شهرها افزایش یافت.

شهرهای نظامی

وضع جغرافیایی سرزمین ایران، یعنی واقع بودن آن در منطقه ای حدفاصل میان آسیای میانه، هند، بین النهرین و آسیای صغیر همواره این سرزمین را در معرض حمله ها و تهاجمهای ملل، اقوام و قبایل مجاور قرار داده است. بنابراین حاکمان همواره مجبور بودند از مناطق مرزی در برابر هجوم بیگانگان محافظت کنند و یکی از موثرترین شیوه ها برای آمادگی در برابر حمله های احتمالی، احداث شهرهایی مرزی در نقاط حساس بوده است. کورش برای تثبیت مرزهای شرقی، در سالهای ۵۳۹-۵۴۵ به آن سو حرکت کرد و پس از تصرف مناطقی از جمله هیرکانیا، پارت، درانگیان، اراخوزی، سغد، سیردریا و خوارزم و شهرهایی بارودار و مستحکم مانند «مرکنده» (سمرقند امروزی) احداث کرد. تیسفون، شهری مرزی و نظامی بود که در برابر سلوکیه در ساحل دجله احداث شده. هتره در زمان پارتیان نقش اردوگاهی نظامی و پایگاهی مستحکم را در برابر روم ایفا می کرد. استفاده مکرر از طرح های دایره ای شکل در بنای شهرها در زمان پارتیان، نمایانگر آن است که علاوه بر حملاتی که از مرزها ثبات کشور را به خطر می انداخت آشوبها و جدالهای داخلی نیز کمابیش حیات شهرها را به خطر می انداخته است. خطر ناشی از تهاجم قبایل چادرنشین چنان بود که گاه ثبات هر دو کشور ایران و روم را به خطر می انداخت و حتی گاه سبب می شد که هر دو کشور مزبور با یکدیگر همکاری نمایند چنانکه هزینه های نگهداری دژ دفاعی موسوم به «یورویی - پآخ» که در نواحی خزر برای دفاع از کرانه های قفقاز در برابر حمله چادرنشینان ساخته شده بود را هر دو دولت به طور مشترک می پرداختند. پیروز فرزند دوم یزدگرد دوم که در سالهای ۴۵۹ میلادی به سلطنت رسید سه شهر مرزی و دفاعی بنا کرد. وی شهر رام - پیروز را در جنوب کرانه دریای خزر، در ناحیه ری و نزدیک تهران امروز ساخت. شهر دوم، موسوم به روشن - پیروز را در کرانه جنوب شرقی دریای خزر و شهر سوم به نام شهرام - پیروز را در کرانه غربی دریای خزر یعنی در آذربایجان برپا کرد.

شهرهای مذهبی:

یکی از کهن ترین شهرهایی که به احتمال زیاد بیشتر جنبه ای مذهبی داشت شهر «اونتاش هوبان» است. بنای این شهر به یکی از پادشاهان ایلام موسوم به اونتاش هوبان نسبت داده شده است. شهر مذکور در جنوب شرقی شهر شوش بنا شد. در بخش مرکزی در شهر مزبور که «دورانتاش» یعنی شهر اونتاش خوانده می شد معبدی باشکوه که به

چغازنبیل معروف شده که در طی دو مرحله به شکل زیگورات درآمده، ساخته شده است. معبد ایلامی چغازنبیل در مرحله نخست، در پیرامون یک حیاط مرکزی شکل گرفته بود و دیواری که این حیاط را دربرداشت، دارای هفت دروازه باشکوه بود. - تخت جمشید (پرسپولیس) تنها شهری است که تا پیش از ساسانیان از سوی معدودی از محققین از جمله پروفیسور پوپ به عنوان شهری مذهبی معرفی شده است. وی تاکید کرده که تخت جمشید هیچ گاه مرکز سیاسی شاهنشاهی نبوده زیرا برای این منظور از موقعیت جغرافیایی مناسبی مانند اکباتان و شوش (پایتختهای هخامنشی) برخوردار نبوده بلکه تنها مرکزی مذهبی به شمار می رفته است. علاوه بر موقعیتهای جغرافیایی آن دو دلیل دیگر برای اثبات جنبه مذهبی تخت جمشید ارائه شده است. نخست، آن که تعداد زیادی نقوش سمبولیک و مذهبی در آن ایجاد شده و اثری از سندی که نشانه و دلیل مهمی حاکی از انجام فعالیت‌های سیاسی در آنجا باشد یافت نشده است. دوم، بسیاری از بخشهای داخلی فضای کالبدی مجموعه از جمله پله های داخلی دچار فرسایشی که حاکی از کاربرد زیاد از آثار فوق باشد نشده اند. صفت تخت جمشید دارای جنبه ای مقدس و روحانی بوده و تنها در هنگام مراسمی خاص مورد استفاده قرار می گرفته است زیرا علاوه بر عدم استهلاک و فرسایش بخشهای داخلی مجموعه، فضاهایی خدماتی و سرویس دهنده که برای اقامت و سکونت روزمره در یک بنا و مجموعه لازم است در تخت جمشید به حد کافی و به منظور رفع نیاز ساکنانی دائمی وجود نداشته است. البته دلایل و نشانه هایی نیز موجود است که بر پایه آنها شهر پارسه و صفت مقدس آن (تخت جمشید) را نمی توان شهر و مرکزی مذهبی به شمار آورد. نخست، آنکه شاهان هخامنشی نسبت به عقاید و مذاهب گوناگون کمتر تعصب و شدت به خرج می دادند و به غیر از موارد خاص، در مجموع از سیاستی بی طرفانه نسبت به مذاهب پیروی می کردند. دوم، بر پایه آثار و کتیبه های موجود آنها به خدایان ثلاثه ای (اهورا مزدا، مهر و ناهید) اعتقاد داشتند و ضمن داشتن وجوهی مشترک با آیین زرتشت، اعمالی خلاف آیین مزبور، از جمله انجام قربانی حیواناتف دفن جسد مردگان در خاک، را انجام می دادند و در نتیجه از آیینی مرکزیت طلب، به طور کامل و همه جانبه پیروی نمی کردند چنانکه نامی از زرتشت و یزته ها در کتیبه های هخامنشی برده نشده است. سوم آنکه بر پایه گزارش هردوت و شواهد تاریخی - باستانی، پارسها عادت نداشتند که مراسم عبادی و آیینی خود را در معبد و فضاهایی از آنگونه برپا سازند بلکه مراسم آیینی را بیشتر در فضای باز انجام می دادند. در نتیجه این نکته که صفت شهر پارسه یعنی تخت جمشید برای مراسمی خاص و تشریفاتی مورد استفاده قرار می گرفته قابل قبول است اما اثبات جنبه مذهبی شهر پارسه و صفت آن نیاز به دلایل بیشتری دارد.

در دوره ساسانیان، برخلاف دوره های هخامنشیان و پارتیان، تعصبات مذهبی توسط موبدان و دستگاه حاکم به بالاترین حد خود رسید. شهرها و مراکز مذهبی با سرمایه گذاری پادشاهان و زیر نظر موبدان ساخته شد. سه شهری که سه آتشکده بزرگ آذرگشنسب در شیز (تخت سلیمان امروزی)، آذرفرنغ در کاریان فارس، آذربرزین مهر در ریوند نیشابور در آن قرار داشتند از مراکز و شهرهای مهم مذهبی بوده اند. در منابع تاریخی اشاره شده است که آتشکده آذرگشنسب در شهر شیز یکی از پایتختهای ایران در عهد اشکانیان بوده است. این شهر همان شهری است که امروز با نام تخت سلیمان معروف است. تخت سلیمان که آن را می توان نمونه شهری مذهبی دانست از چنان اهمیتی برخوردار بود که گفته اند شاهان ساسانی از تیسفون با پای پیاده به زیارت آن می رفته اند. شهر مزبور دارای بارویی بیضی شکل با قطرهای چهارصد و سیصد متر و دو دروازه بود. در این دوره حداقل سه شهر شیز (تخت سلیمان)، کاریان فارس و ریوند نیشابور، از شهرهای مذهبی بودند.

شهرهای بازرگانی - تولیدی و شهرهای بازرگانی:

منظور از شهرهای بازرگانی - تولیدی در قبل از اسلام، شهرهایی هستند که بخش مهمی از نیروی کار آنها صرف تولید و تجارت صنایع دستی می شده است. یکی از کهن ترین شهرهای شناخته شده در این سرزمین «شهر سوخته» است. که در فاصله بین ۲۹۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد یعنی حدود ۵۰۰۰ سال پیش از این در دهانه رود هیلمند در سیستان مسکون و آباد بوده است و گویا در اثر تغییر مسیر رودخانه، شهر از رونق افتاد و معلوم نیست که چگونه و در نتیجه چه اتفاقی دچار آتشسوزی شد و به شکل ویرانه ای درآمد. در پی تحقیقها و آزمایشهای انجام شده توسط باستانشناسان ایتالیایی و سپس ژاپنی و پس از بررسی نزدیک به دو میلیون قطعه اثر برجای مانده آشکار شده است که مردم این شهر که وسعت آن را در حدود هفتاد هکتار برآورد کرده اند بیشتر به صنایع دستی اشتغال می ورزیدند. آنها در حدود ۲۹۰۰ سال پیش از میلاد روابط نزدیکی با مردم ترکمنستان و در حدود ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد یعنی در اواخر دوره حیات شهر روابط مشابهی با ساکنان دره پنجاب داشته اند. گویا روابطی تجاری بین آنها و ساکنان بین النهرین از طریق راه زمینی و راه دریایی کنار خلیج فارس وجود داشته است. عده ای از صنعتگران شهر مزبور در صنایع حصیربافی، سنگ تراشی، کوزه گری و تهیه جواهرات و اشیای زینتی از سنگ لاجورد و فیروزه کار می کردند. سواحل خلیج فارس نیز از نقاطی بود که حداقل در دوره اوج قدرت ایلامیها یعنی اواخر هزاره دوم پیش از میلاد از مراکز مهم بازرگانی در جهان آن روز و راه تجاری بین شوش و هندوستان بوده است. کاخی متعلق به عهد کوروش کبیر در حوالی جاده بوشهر - برازجان که حدس زده شده که در آن هنگام نزدیک ساحل قرار داشته کشف شده است.

وجود این کاخ که به کاخ کوروش مرسوم شده می تواند حاکی از اهمیت سیاسی - تجاری ناحیه خلیج فارس در این عهد باشد. در عصر سلوکیان نیز حداقل تعداد ۹ شهر در همین نواحی بنا شد. همچنین در عهد ساسانیان تعدادی بندر، از جمله رواردشیر، ارمزد اردشیر، یازا اردشیر و انیشتابار اردشیر تنها توسط اردشیر بنیان گردیدند. شهر ریشهر در زمان ساسانیان فرآورده های کشاورزان در حد مورد نیاز برای ادامه حیات خود را نداشت بلکه تنها امور بازرگانی می توانست حیات و توسعه آن را ممکن نماید. این شهر به جهت تجارت مرواریدهای ظریف مشهور شده بود. رشد صنایع دستی چنان بود که منجر به تکوین تشکیلات صنفی گردید.

جایگاه شهر در تشکیلات کشوری، و حقوق شهروندان:

ایجاد نخستین تشکیلات منظم اداری و مالی را به داریوش اول نسبت داده اند. بر اساس کتیبه او در نقش رستم، تعداد ایالات کشور (بدون پارس) بیست و نه عدد بود. اما بر پایه نوشته های هرودت، داریوش سراسر سرزمینهای زیرسلطه را به بیست ناحیه اداری تقسیم کرد و در راس هر یک شخصی موسوم به ساتراپ (به یونانی) یا خسترپاون منصوب کرد. وی در هر ایالت فرمانده ای نظامی گمارد که بر پایه آثار مکتوب موسوم به کارائس بوده است. فرماندهان نظامی به طور مستقیم زیر نظر مرکز و تابع فرمانهای صادر از آن بودند. علاوه بر مقامهای نظامی، یک یا چند مقام اداری و مالی در هر استان و از جمله در سمت دبیرشاهی از سوی پادشاه و زیر نظر او به کار اشتغال می ورزید. هر ایالت تنها در برخی از امور داخلی استقلال داشت، اما در سیاستهای مهم داخلی و خارجی براساس فرمانهایی که توسط دبیرخانه های مرکزی بر روی چرم، لوح های پخته و سنگ نوشته و ارسال می شد عمل می کرد. در دوره حکومت پادشاهان ضعیف میزان استقلال ایالتها افزایش می یافت. شهرها، مراکز استقرار تشکیلات اداری و محل اجرای فرمانها و سیاستهای حکومت مرکزی و محل گردآوری مالیات از منطقه تحت نفوذشان، و تهیه و تدارک و اعزام سپاه در مواقع مورد لزوم بود. بر پایه گزارش گزنفون علاوه بر ماموران دولتی که در امر لشکری و اداری خدمت می کردند مامورانی نیز برای رسیدگی و بررسی چگونگی وضع اغذیه مردم وجود داشته اند. سرزمینهای تحت سلطه سلوکیان از نظر اداری به تعدادی ساتراپی تقسیم می شد. در راس هر یک از ساتراپی ها که تعداد کل آنها در حدود سی عدد برآورد شده است یک ساتراپ (یا استراتگ) قرار داشت که از سوی پادشاه منصوب می شد و ساتراپ نشین به تعدادی اپارخی، و هر اپارخی به چند هیپارخی تقسیم می شد. گویا هیپارخی ها نیز به بخشهای کوچکتری موسوم به استاتما تقسیم می شده اند. مهمترین شهر هر ساتراپی به عنوان پایتخت آن برگزیده می شد و مرکز اداری در آنجا مستقر می گردید.

اراضی کشور به دو گروه اراضی پادشاهی و اراضی شهری تقسیم می‌گشت. در اراضی شاهی مهاجرنشینهای (کاتوئیکیا) نظامی احداث می‌شد. هر یک از افراد این مهاجرنشینها، قطعه‌ای زمین (کلر) با امکانات لازم دریافت می‌کرد و در ازای آن متعهد می‌شد که در مواقع ضروری، خدمت نظامی انجام دهد. برخی از مهاجرنشینها که از نظر اقتصادی از موقعیت مناسبی برای پیشرفت برخوردار بودند به زودی گسترش می‌یافتند و به سطح یک شهر ارتقا حاصل می‌کردند و حق «پولیس» دریافت می‌کردند. شهر «دورا- اورپوس» در کنار رود فرات، از این نوع شهرها بود. در عهد سلوکیان، تعداد زیادی شهر احداث شد. یکی از هدفهای اصلی آنها در احداث شهرهای جدید ایجاد مهاجرنشینهای یونانی بود که توسط آنها بتوانند سرزمینهای تحت حاکمیت خود را به سهولت اداره و کنترل کنند. گمان نمی‌رود که سلوکیان هدف یونانی کردن کشورهای تصرف شده را آگاهانه و به عنوان اصلی‌ترین هدف خود دنبال کرده باشند، بلکه نفوذ فرهنگ یونانی را باید از آثار و عوارض حکومت آنان و مهاجرت عده زیادی یونانی به سرزمینهای مزبور دانست، همان گونه که برخی از ویژگیهای فرهنگی و مذهبی ایرانیان توسط یونانیان به جهان غرب راه یافت.

شهرها از نظر حقوقی به طور مستقیم تابع پادشاه بودند و در صورتی که در موردی بین «آها و مقامهای اداری ساتراپی اختلافی پیش می‌آمد نمایندگان شهر به طور مستقیم به پادشاه مراجعه می‌کردند. بیشتر پادشاهان سلوکی از دخالت مستقیم در امور داخلی شهرها اجتناب می‌کردند و در مواقع ضروری نظرات خود را توسط نیروها و قشرهای تابع خود به مورد اجرا می‌گذاشتند. شهرهایی که از موقعیت بازرگانی و نظامی ممتازی برخوردار بودند وابسته به سلوکیان به شمار نمی‌رفتند بلکه متحد آنان محسوب می‌شدند. شهرهای مذکور امتیازهای بیشتری نسبت به شهرهای معمولی داشتند. از جمله این شهرها می‌توانستند سکه ضرب کنند و به افراد حق پناهندگی اعطا نمایند. امور داخلی شهرها توسط شورای شهر اداره می‌شد. شهروندان از آزادی عقیده برخوردار بودند و در شهرهایی که جمعیت آن ترکیبی از اقوام گوناگون بود هر گروه سنتها و آداب خود را به جا می‌آورد. سلوکیان بخش مهمی از اهالی بابل را در شهر سلوکیه واقع در ساحل دجله ساکن کردند.

نظام اداره ایالتها و نحوه شهرنشینی در دوره پارتها، کمابیش در ادامه نظام حاکم در دوره سلوکیان بود. در راس کشور پادشاه قرار داشت که قدرت وی توسط دو شورا، یکی شورای خاندانهای بزرگ (شامل هفت خاندان مشهور) و دیگری، شورای مغان و کاهنان، که اهمیت کمتری نسبت به اولی داشت محدود می‌شد. سراسر کشور به ساتراپی‌هایی تقسیم می‌شد که هر کدام از آنها از نظر وسعت کوچکتر از ساتراپی‌های سلوکی بود. هر ساتراپ نشین به چند هیپارخی و هر

یک از اینها به چند استاتما تقسیم می شد و هر استاتما شامل چند روستا و منطقه ای زراعی بود. در راس هر ساتراپ نشین یک ساتراپ (خستره پاون: حاکم استان) قرار داشت. چهار مرزبان به تبعیت چهار جهت اصلی در مرزهای کشور وجود داشتند. حداقل در برخی از شهرها از جمله شهر شوش، مقامی به عنوان حاکم شهر وجود داشته است که به احتمال بسیار علاوه بر رسیدگی به امور داخلی شهر نقش رابط بین شهر و سایر مراتب بالات را ایفا می نموده است. البته وضع اداری و سلسله مراتب تشکیلاتی پارتیان کاملا معلوم نشده است زیرا علاوه بر آن که بسیاری از آثار مربوط به آنها از میان رفته است، از مدارک موجود چنین برمی آید که در سراسر نواحی تحت سلطه پارتها در طی دوره ها و سالهای متمادی از یک نظام و سلسله مراتب واحد و یگانه پیروی نمی شده است. شهرنشینی در این دوره کمابیش چون دوره قبل از رونق و تحرک برخوردار بود. تمایز بین زندگی شهری و روستایی نسبت به گذشته افزایش یافت زیرا گسترش و پیشرفت کشاورزی موجب افزایش قیمت زمین شد و این امر سبب گردید که خرده مالکان و زارعان جزء نتوانند در رقابت با عمده مالکان زمینهای خود را حفظ کنند. این روند منجر به ازدیاد اختلاف بین سطح زندگی شهرنشینان و روستاییان شد.

ایران در زمان ساسانیان از نظر اداری - سیاسی به تعدادی ایالت تقسیم شده بود. طبقه بندی و ترتیب ایالتها در طول دوران فرمانروایی پادشاهان ساسانی همواره ثابت و یکنواخت نبود و هرچندگاه تغییراتی در آن صورت می پذیرفته است. در راس هر ایالت یا استان که «کوره» یا به ندرت شهرستان هم خوانده می شد، یک نفر حکمران قرار داشت که برحسب ایالت و زمان، القابی مانند شاه، شهردار، مرزبان و غیره داشت. بسیاری از اوقات حکمرانی ایالتها مهم به نزدیکان پادشاه واگذار می شد. (کوره واژه سریانی به معنی کشور، سرزمین، ناحیه، و منطقه زراعی بود. این واژه در منابع پس از اسلام هم به معنی استان و هم به معنی شهرستان به کار رفته است)

عنوان «کارنارنگ» نیز که بیشتر جنبه نظامی داشت تا اداری، برای حکمران شرق کشور به کار می رفته است. خسرو اول سراسر کشور را مانند جهات چهارگانه به چهار بخش (خراسان، خورباران، نیمروز، آذربایگان) تقسیم کرد. وی در راس هر یک از بخشهای چهارگانه موسوم به کستک (سو، کناره) یک «پاتکسپان» قرار داد که لقب او سپهبد بود. بنابراین به جای یک سپهبد، شمار سپهبدان کشور به چهار نفر افزایش یافت. واژه پاتکسپان، از واژه پلهوی «پات کس» به معنی شهرستان و (گاه یکی از بخشهای چهارگانه کشور) مشتق شده بود. شهر، که به مفهوم کشور، منطقه و شهرستان کنونی به کار می رفت شامل ناحیه ای بزرگ متشکل از یک یا چند شهر با تعدادی روستا می شد. تسوج (طسوج) در تقسیمات ایالتی گاه به مفهوم شهرستان امروزی و گاه بخشی از شهرستان، شامل تعدادی روستا و منطقه

زراعی بوده است. مرکز هر ایالت در مهمترین شهر آن قرار داشت و عموم مقامهای عالی‌رتبه در آنجا مستقر بودند. شهرهای بزرگ و مهمی که دارای روستاهای پهناوری بودند از جمله اداری، در ردیف شهرستانها قرار می‌گرفتند و در راس آنها حاکمی موسوم به شهرباب (شهردار) به اداره امور اشتغال می‌ورزیدند. به عنوان نمونه شهر «وه اردشیر» دارای پنج حوزه روستایی بود که در هر کدام از آنها یک مامور دولتی منصوب شده بود. از بین رفتن حقوق و آزادیهای شهروندان یکی از ویژگیهای شهرنشینی در این عهد است. تشکیلات پولیسی (دولت- شهری) از میان رفت و اداره امور هر شهر به طور کامل به دست کارگزاران دستگاه حکومتی افتاد و آنها در برابر آن گروه از خواسته‌های مردم که برخلاف مصلحت حکومت تشخیص می‌دادند عکس‌العمل شدیدی نشان می‌دادند. آزادی افکار و عقاید از میان رفت و موبدان وابسته به دربار در اوقاتی که قدرت کافی به دست می‌آوردند به اذیت و آزار پیروان دیگر ادیان می‌پرداختند. در مجموع وضع شهرنشینیان بهتر از روستاییان بود و حقوقی هرچند اندک برای آنان در نظر گرفته شده بود چنان که گویا از خدمت سربازی معاف بودند. توسعه دیوانسالاری به موازات گسترش تولیدات و تجارت داخلی شهرنشینی را از رونق کم سابقه‌ای برخوردار گرداند. صاحبان کارگاههای تولیدی و پیشه‌وران اتحادیه‌هایی تشکیل دادند. رئیس گروهی از پیشه‌وران که تخصص آنها معلوم نشده «وردیاب» نامیده می‌شد. فرهنگ و هنر نیز در پی گسترش شهرنشینی پیشرفت کرد. گفته‌اند حتی دربار، مدهایی برای لباس اختراع و عرضه می‌کردند.

عناصر و ساخت شهر

کهندژ ← یکی از بخشهای مهم در شهرهای اداری- سیاسی پیش از اسلام کهندژ یعنی جایگاه و سکونتگاه پادشاه، حکام و درباریان بود. این بخش در مرکز و بهترین نقطه شهر و اغلب در سطحی بالاتر از سایر نقاط جای داشت و توسط دروازه‌ای به خارج راه داشت. فضایی دارای سیستمی خودکفا و مستقل بود و نیازهای ساکنان آن در درون همان فضای محصور تامین می‌گردید.

شارستان ← سکونتگاه دیوانیان، اشراف و سپاهیان بود. این بخش نیز دارای حصار و دیگر استحکامات لازم بود. در دوره سلوکیان و پارتها که نظام طبقاتی و اجتماعی وضع ویژه‌ای داشت بخش شارستان توسعه یافت و از اهمیت بسیار برخوردار شد و اداره امور آن بر عهده شهرنشینیان قرار گرفت.

سواد (حومه) ← در حومه اغلب شهرها، روستاها و سکونتگاههایی جهت کشاورزان و گاه پیشه‌وران احداث می‌شد. روستاها و فضاهای مزبور، از نظر کارکردی و فضایی چنان در ارتباط با فضای شهر بود که گاهی احداث و سازماندهی آن همراه با بنای شهر صورت می‌پذیرفت.

میدان ← میدان در شهرهای پیش از اسلام بیش از آنکه فضایی اجتماعی باشد، فضایی اداری- سیاسی به شمار می رفت. در شهر دورانتاش، میدانی در حوالی کاخهای سلطنتی و دروازه شاهی برای سان و بازدید سپاه وجود داشت. در شهر شوش نیز، میدانی در مقابل دروازه پادشاه قرار داشت. فیثاغورث در وصف پرسپولیس به میدانی که آداب و آیینهای رسمی در آن بجا آورده می شد اشاره کرده است. این شواهد گویای وجود و حضور میدان در شهرهای ایران به عنوان فضایی تشریفاتی که بیشتر در خدمت دستگاه حکومتی بود می باشد. به همین جهت همواره در نزدیکی کاخهای سلطنتی و مراکز مهم سیاسی شکل می گرفت.

بازار ← در اغلب شهرهای ایران تا پیش از دوره ساسانیان محلی برای خرید و فروش برخی از کالاها وجود داشته است اما با توجه به ساخت اقتصادی کشور و کارکرد شهرها، به جز شهرهای بندری در سایر شهرها بازار به عنوان عنصر مهم شهری که داد و ستد و تولید بعضی از کالاها در تمام طول سال در آن جریان داشته باشد هنوز شکل نهایی خود را نیافته بود. در دوره ساسانیان در اثر رواج بازرگانی داخلی و توسعه شهرها و شهرنشینی چنین فضایی پا به عرصه وجود نهاد. در اغلب شهرهای بزرگ از جمله در سلوکیه قدیم (وه اردشیر) و طیسفون، بازارهای بزرگی که محل تولید و عرضه کالاهای گوناگون تکوین یافت. اهمیت و نقش بازار در سازمان اجتماعی این دوره چنان شد که برای بازارها، رئیسی موسوم به «وازاربد» انتخاب می شد وی به کار اصناف که سازمانهای خاصی تشکیل داده بودند و رابطه آنها با تشکیلات اداری رسیدگی می کرد.

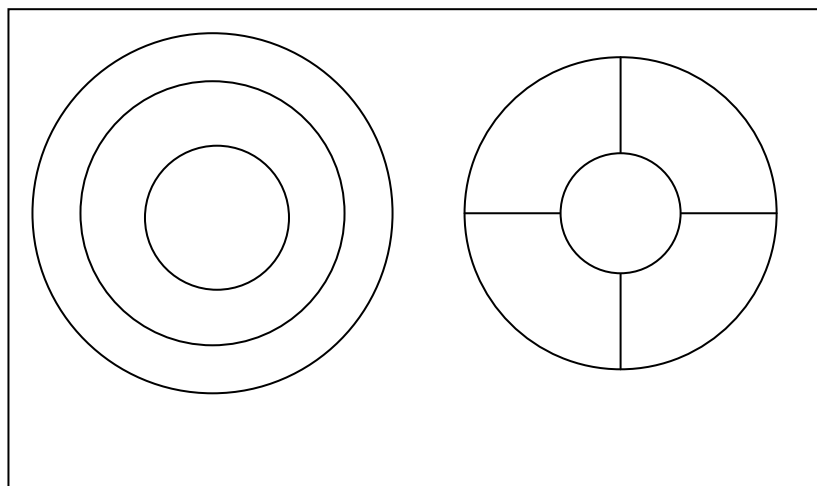
ساخت شهر ← اغلب شهرهای مهم اداری- سیاسی هخامنشی، بیشتر تحت تاثیر تمایلات و خواسته های پادشاهان شکل می گرفتند و کمتر از عوامل محیطی متاثر می شدند. در اغلب موارد قرارگیری فضاهای کالبدی در این شهرها به گونه ای به ظاهر پراکنده بود. هر مجموعه در درون فضایی سبز که آن را از سایر فضاها جدا می کرد احداث می شد. گویا به همین علت بود که یونانیان پایتخت کوروش در پارس را «پاسارگاد» (پارسه گرد) به معنی اردوگاه پارسیان می خوانده اند، زیرا در نظر آنان جدایی بناهای آنجا حالت یک اردوگاه نظامی داشت. در شهر شوش و تخت جمشید نیز کمابیش چنین وضعی مشاهده می شود.

شکل شهرها از دوره سلوکیان و پارتها به تدریج در پیروی از قواعد و روالهایی کمابیش معین استوار شد. برخی از شهرها به شکل شطرنجی احداث شدند. اغلب این شهرها دارای دو راه اصلی متقاطع و راهها و کوچه هایی به موازات آن بودند. سابقه چنین طرحهایی به مصر باستان می رسد و می توان آن را زاییده اندیشه کسانی دانست که با کشاورزی و نحوه تقسیم زمین و شبکه آبیاری آشنا بودند. طرح دیگری که به ویژه در دوره پارتیان و سپس در دوره

ساسانیان مورد استفاده قرار می گرفت طرحی دایره ای شکل بود. در طرح مزبور، مراکز مهم حکومتی و کاخها در مرکز شهر قرار می گرفت و سپس فضاهاى مسکونی به طور حلقه وار بر گرد مرکز قرار می گرفتند. دلیل عمده و گاه تنها دلیل توجه پارتیان به شهرهای دایره ای شکل را مساله عدم امنیت کافی در سرزمینهای تحت حکومت پارتیان و جنبه مناسب دفاعی این گونه شهرها دانسته اند، ضمن آنکه این عامل را می توان عامل عمده ای در طرح این شهرها دانست. - (شهر شطرنجی دورا اورپوس - شهر هترا در قرن ۲ م به صورت دایره)

تاکنون بررسی و تحقیقی درباره ارتباط احتمالی این طرحها با شیوه زندگی اولیه پارتیان صورت پذیرفته است. در حالی که امکان وجود چنین رابطه ای هر چند اندک وجود دارد زیرا بیشتر چادرنشینان در جهان، چه در شکل چادرها و چه در نحوه تجمع آنها از طرح دایره ای شکل پیروی می کرده اند و طرح مزبور در نزد آنان علاوه بر ویژگیهای ساختمانی و دفاعی از مفهومی سمبولیک نیز برخوردار بوده است.

خصوصیت مهم اغلب شهرهای پیش از اسلام که از جهان بینی فرهنگ مردم ناشی شده بود، تقسیم شهر به چهار



بخش به تبعیت از چهار جهت اصلی بود. به همین جهت این شهرها دارای چهار دروازه رو به سوی چهار جهت اصلی بودند. شهرهای بسیاری از جمله: نیشابور، همدان، الحضر، دارابجرد و جوراردشیر چهار دروازه داشتند جوراردشیر چهار دروازه، اول، موسوم به مهر

در شرق، دوم، دروازه بهرام در غرب، سوم، دروازه هرمز در شمال، و چهارم، دروازه اردشیر در جنوب داشته است. بعضی از شهرهای ایران به تبعیت از جهات چهارگانه جغرافیایی توسط چهار راه به چهار بخش و از نظر ساخت اقتصادی - اجتماعی و فضای کالبدی به سه بخش تقسیم می شدند.

ساخت اجتماعی جامعه ایران و تقسیم آن به سه طبقه در شهر به صورت بخشهای سه گانه؛ بخشهایی که برخلاف تقسیم بندی پیشین در پی امتیازاتی از هم متمایز شده بود منعکس گردید. یکی از نمونه های گویای طبقه بندی فوق در شهر نساء که در دوره پارتیان از رونق بسزایی برخوردار بود مشاهده می شود. اغلب مجموعه بناهای واقع در مرکز شهر که شامل آتشکده و معبد هم می شد در سطحی مرتفعتر از سایر نقاط شهر احداث می شد چنانکه از فاصله ای دور از شهر قابل مشاهده بود. این مجموعه موسوم به «ایوان و کیاخره» بود و عربها آن را «طربال» می خواندند.

در دوره ساسانیان افراد جامعه به چهار طبقه تقسیم می شدند اما تقسیم فضایی شهر کمابیش و به تقریب به همان صورت پیشین باقی ماند. نکته قابل ذکر این است که طبقه بندی افراد جامعه به چهار طبقه نوعی طبقه بندی اجتماعی مذهبی بود نه طبقه بندی اقتصادی - اجتماعی، بنابراین طبیعی است که انعکاس اقتصادی و کالبدی آن به صورت چهار فضای متفاوت و متمایز مورد نداشت.

تحولات اقتصادی از قرن اول تا هفتم هجری:

اقتصاد کشور در قرن اول و دوم هجری دچار فترت و انحطاط شد. زیرا علاوه بر آنکه فرمانروایان جدید به حد کافی به روشی موثر و مفید برای اداره سرزمینهای تصرف شده آشنا نبودند. سوء استفاده بعضی از ماموران و شورش مردم و درگیریها و اغتشاشات ناشی از آن بر وخامت اوضاع می افزود. پیدایش حکومتهای محلی در قرنهای سوم و چهارم هجری، به بهبود اوضاع اقتصادی کشور منجر شد زیرا بخش قابل ملاحظه ای از خراج و دیگر عوارض و مالیاتهایی که از مردم گرفته می شد در داخل ایران به مصرف احداث کانالهای آبیاری، حفر قنات و آبادانی شهرها می رسید.

(بر پایه آیه ۲۹ سوره توبه، جزیه، مالیاتی بود که از اهل کتاب گرفته می شد و کسانی که مسلمان می شدند از پرداخت آن معاف می شدند)

عضدالدوله دیلمی هم در فارس بر روی رود کر بند معروف عضدی را ساخت. کشاورزی ایران بر کشت غلات استوار بود. گندم و جو در بیشتر نقاط فلات ایران کشت می شد. بغیر از جو که نان قشرهای کم درآمد و فقیر از آن بود، ارزن نیز در بعضی از نواحی برای تهیه نان گروههای فقیر کشت می شده است. کشت محصولات صنعتی نیز در بسیاری از نقاط رایج بود. در فارس کتان و پنبه کشت می شد و از آن در نساجی و روغن کشی استفاده می کردند. شکر در خوزستان و کرمان به عمل می آمد. در گیلان برنج که بخش مهمی از غذای اهالی بود کشت می شد. زعفران اصفهان و کرج به نواحی دوردست صادر می شد. معدودی از شهرها مانند شیراز، بخش عمده خواروبار و مواد غذایی مورد نیاز خود را از نواحی دیگر تامین می کردند. میوه های اصفهان و خراسان به بغداد و سایر نواحی صادر می شد. خربزه شیرین و خوش طعم خراسان را در دیگهای مسین می گذاشتند و برای خلفا و اعیان بغداد می بردند. از کرمان و خوزستان خرما به دست می آمد و صادر می شد. صنعت نساجی در این دوره پیشرفت شایان توجهی کرد. منسوجات ابریشمی شوش، ری، اصفهان، قزوین، گرگان و نواحی طبرستان و دیلمستان. کرباس در ناحیه فارس و شهرهای ری و بم. پارچه های کتانی کازرون و اعتبار کارگاهها و محصولات آن چنان بود که حتی تا نقاط دور خوارها کازرونی تا ده دست خرید و فروش می شد. حمل و نقل دریایی در این دوره به ویژه قرن چهارم و پنجم هجری توسعه یافت.

مهمترین شهر بندری ایران در عهد مزبور شهر سیراف بود. در این شهر و اطراف آن کشاورزی وجود نداشت و آب مصرفی اهالی از نقاط دور تامین می شد. اقتصاد شهر تنها متکی به تجارت و بازرگانی بود. کالاهایی که به سیراف وارد می شد و از طریق آن به سایر نقاط ایران و جهان صادر می شد بیشتر از نوع کالاهای گران قیمت و تجملی از قبیل، عود، عنبر، کافور، جواهر، عاج، آبنوس، صندل و انواع داروهایی که از هندوستان و چین وارد شده بود. در شهرهای مهم تجاری، بخشی از بازارها به صرافها اختصاص داشت. صرافان شهر شوش، سیراف و بصره از اعتبار فراوان برخوردار بودند. پول طلا و نقره در سرزمینهای اسلامی مانند کالا در نظر گرفته می شد و ارزش نهایی سکه ها توسط وزن و عیار آنها تعیین می شد و یکی از کارهای مهم صرافان تعیین عیار و درصد خلوص سکه های مورد معامله بود. آنها با روشهای دقیق تجربی و ریاضی این کار را انجام می دادند. گفته اند که تعیین عیار سکه ها توسط صرافان، یکی از علل مهم پیدایش علم جبر و مقابله بوده است.

وضع عمومی شهرها از قرن اول تا قرن هفتم هجری:

نخستین شهرهایی که پس از اسلام احداث شدند اردوگاههایی بودند که در ابتدا برای استقرار سپاهیان مسلمان و مهاجرین تاسیس شده بود. کوفه و بصره از این شهرها بودند که در دهه دوم هجری ساخته شدند. نخستین بنایی که در هر یک از دو شهر ساخته شد مسجد بود. برای احداث مسجد تیراندازی نیرومند از میان زمین مسجد به سوی هر یک از جهات چهارگانه تیری رها می کرد. آنگاه در محل افتادن تیرها، دیوار آن را ساختند. سپس در نزدیکی مسجد، بیت المال و ارالاماره را بنا کردند. محل استقرار مردم در شهر نیز از آغاز برپایه گروه بندیهای قومی و قبیله ای استوار بود. بغداد یکی از بزرگترین شهرهای تازه بنیانی بود که نقشه آن به طور کامل از پیش طرح شده بود. بنای شهر را منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۱ هجری آغاز نمود. برای تعیین محل دقیق شهر نخست درباره آب و هوای آن نواحی پرسش و تحقیق کرد و سپس جایی نزدیک دجله و فرات را انتخاب نمود که هم دارای آب و هوای مناسبی بود و هم امکان استفاده از دجله و فرات به عنوان راه آبی وجود داشت. ضمن آنکه رودهای مزبور حفاظی برای شهر به شمار می رفتند و آنها در برابر حمله های ناگهانی مصون نگاه می داشتند. نقشه مدور شهر تهیه شد و خطوط آن توسط مهندسان بر روی زمین ترسیم گشت و آنها با خاکستر مشخص کردند. برای شهر چهار دروازه به نامهای باب الکوفه، باب البصره، باب خراسان و باب الشام قرار دادند. کاخ و مسجد جامع در میان شهر بنا شد. بازاری بزرگ در میان شهر احداث شد که در آن اعضای هر صنف در جایی خاص در کنار یکدیگر بودند و هر راسته ای از آن به تولید و فروش نوعی کالا اختصاص داشت. گویا مدتی بعد به علل سیاسی و امنیتی جای بازار به نواحی کناری شهر منتقل شد. زیرا به

گفته ابن بشیر افرادی از شهرهای دیگر همواره در بازار رفت و آمد داشتند و در آنجا منزل می گرفتند که ممکن بود بین آنها اشخاص جاسوس و خبرچین نیز باشند. همچنین شورش‌های در بازار بغداد بر علیه منصور به وقوع پیوست که ممکن است عزم وی را در انتقال بازار استوار کرده باشد. نیشابور یکی دیگر از شهرهای مهم این دوره بود. این شهر که در روزگار ساسانیان و چه بسا پیش از آنان در دوره پارتیان احداث شده بود در بیشتر اوقات و دوره‌ها تا پیش از حمله مغول، پایتخت ناحیه ابرشهر بوده است. مسلمانان در سال ۳۱ هجری شهر را فتح کردند. نیشابور در زمان صفاریان و به ویژه در عهد سامانیان از پیشرفت و توسعه چشمگیری برخوردار گشت. این شهر در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، دارالعلم خراسان بود و در جهان اسلام از اعتبار و شهرتی علمی برخوردار بود و حداقل مشخصات بیست مدرسه از مدرسه‌های شهر بر جای مانده است. نیشابور متشکل از سه بخش کهن دژ، شهر اصلی و ربض (حومه) بود. شهر و ربض آن در قرن چهارم آباد بودند. مسجد جامع در ربض قرار داشت. کهن دژ در بیرون شهر بود و ربض، کهن دژ و شهر را فرا گرفته بود. شهر چهار دروازه داشت. بازارهای شهر در ربض قرار داشتند. نیشابور در قرن چهارم: شهر دارای ۴۷ محله بود. یک محله متوسط آن که «جولاهکان» نامیده می شد، بیش از ۳۰۰ کوچه داشت. محله نصرآباد از بهترین محله‌های شهر و جای عالمان و بازرگانان بود. شهر دارای چهار میدان بزرگ بود. در عهد سلجوقیان به خصوص در زمان صدرات خواجه نظام الملک بر اعتبار و عظمت نیشابور افزوده شد و از مهمترین مراکز علمی جهان اسلام پس از بغداد به شمار می رفت. شهر در سال ۵۳۰ در اثر زلزله خراب شد. سپس در اثر یک حادثه آتش سوزی و بعد از آن در اثر حمله غزان ویران شد. سرانجام مردم شهری در حومه محل پیشین نیشابور ساختند. نیشابور را تنها شهری دانسته اند که بیش از سایر شهرها دچار فراز و نشیب، ویرانی و آبادانی شده است. غزنین از دیگر شهرهای مهم این دوره بود. شهر مزبور در زمان سلطان محمود غزنوی از چنان رونق و عظمتی برخوردار شد که به عراق گفته اند در آن زمان دوازده هزار مسجد و مدرسه داشته است. شیراز، یکی دیگر از شهرهای معتبر این عهد به خصوص در زمان آل بویه بود. عضدالدوله این شهر را به موازات بغداد به پایتختی خود برگزید و در آن بناهای متعدد و بازاری احداث کرد. عضدالدوله شهری موسوم به «کردفناخسرو» در نیم فرسنگی شیراز احداث کرد. شهر مزبور پس از مرگ وی از رونق افتاد. اصفهان از دیگر شهرهای مهم این عهد بود. این شهر در زمان سلجوقیان به سرعت ترقی کرد و جزء مهمترین شهرهای کشور در دوره آنان شد. گفته که از عراق تا خراسان شهری تجاری بزرگتر از اصفهان، جز ری وجود نداشت. شهرهای بلخ، ری؛ همدان، بخارا و یزد نیز از جمله شهرهای آباد و پررونق این عهد بوده اند. توسعه شهرنشینی موجب گسترش حومه شهرها و تکوین ربض بر پیرامون آنها شد. این ربض‌ها که در آغاز تنها شامل منازل

مسکونی مهاجران می شد به تدریج تکامل یافتند و فضاها و نهادهای شهری را در خود پدید آوردند. رشد روزافزون جمعیت ساکن در ربض سبب شد که در برخی از شهرها، بخش اصلی و قدیمی شهر یعنی شارستان از رونق بیفتد و بیشتر نهادهای حکومتی، اداری و تجاری در ربض ساخته شوند چنانکه در ری، ربض آبادان، اما شارستان خراب و بی رونق شده بود. رشد ربض و حومه بخارا در قرن سوم هجری چنان شد که ربض و شهرستان با هم، شهر واحدی را تشکیل دادند.

عصر آل بویه بخصوص زمان عضدالدوله و عهد سامانیان و عصر سلجوقیان به ویژه هنگام صدرات خواجه نظام الملک، از درخشانترین اعصار این دوره در توسعه و رونق شهرها بودند. - درباره جمعیت شهر ارجان که شهری متوسط در فارس و نزدیکی خوزستان بود می گوید که در آنجا بیست هزار مرد ساکن بودند. جمعیت بلخ در آغاز قرن هفتم هجری در حدود دویست هزار نفر برآورد شده است.

آثار و نتایج یورش مغول:

چنگیز و سران مغول می دانستند که عده سپاهیان آنان برای نگهداری و کنترل سرزمینهای تصرف شده کافی نبود، به همین جهت برای سرکوبی مردم و از بین بردن امکان هرگونه قیام و ایجاد رعب و ترس در بین مردم سایر نواحی، به قتل عام مردمی که کوچکترین مقاومتی از خود نشان می دادند و حتی گاه مردم شهر یا ناحیه ای که از ابتدا تن به تسلیم می دادند اقدام می کردند. شیوه آنان در تسخیر شهرهای بزرگ چنین بود که نخست روستاهای اطراف شهر را فتح می کردند. سپس عده ای از روستاییان را برای تسخیر شهر، در زمینه حمل وسایل و خاشاک برای پر کردن خندق و درهم کوبیدن باروی شهر به کار می گماردند. - عدم اعتماد و اتکاء سرداران ایرانی به توده های مردم و فقدان یک ارتش بزرگ، قوی و متمرکز را باید یکی از دلایل مهم پیروزی مغول دانست. - شهر ری که به جهت قدمت به «شیخ البلاد» و از جهت اعتبار به «ام البلاد» ایران مشهور بود پس از آنکه در عهد مغول ویران شد، دیگر در هیچ زمانی موقعیت سابق را کسب نکرد.

اصلاحات غازان خان ← غازان خان برای جلب حمایت گروههای بانفوذ جامعه و مردم، مسلمان شد. پذیرفتن اسلام از جانب وی با مخالفت قابل ملاحظه ای از سوی سران مغول مواجه نشد زیرا آنان در طی این مدت تحت تاثیر فرهنگ مردم سرزمینهای تصرف شده قرار گرفته بودند.

اصلاحات خواجه رشید الدین ← احداث ربع رشیدی، مهمترین اقدامی بود که او در زمینه عمران شهرها انجام داد. ربع رشیدی که محله ای در تبریز بود، دارای سی هزار خانه، هزار و پانصد دکان، بیست و چهار کاروانسرا، تعدادی مجسد، مدرسه، حمام، باغ و چند کارخانه شعربافی، کاغذسازی، رنگ رزخانه و دارالضرب و غیره بود.

شهرهای نواحی فارس و کرمان مورد هجوم سپاه مغول واقع نشد. در شهرهای بزرگ این نواحی مانند شیراز، در تحت حکومت اتابکان فارس، زندگی کمابیش به روال معمول ادامه یافت. کرمان نیز تحت حکومت قراختائیان و آل مظفر از ویرانی ناشی از یورش مغول مصون ماند.

نخستین فعالیت موثر شهرسازی در عهد غازان خان آغاز شد. در اثر اصلاحاتی که در زمان او انجام شد، بسیاری از شهرها آباد شدند و قیمت زمین ترقی کرد و بهای خانه ده برابر افزایش یافت و به ادعای خواجه رشیدالدین در بعضی از شهرها، سالیانه بیش از هزار خانه ساخته می شد. تبریز که دارالملک ایران بود، گسترش یافت. بارویی برگرد شهر کشیده شد. باروی مزبور، باغها و بخشی از حومه را دربرگرفت. در کنار دروازه های تبریز، کاروانسراهای بزرگی ساخته شدند. همچنین چهار بازار و حمام بنا گردید و مقرر شد که بازرگانان نخست در کاروانسراهای مزبور فرود آیند و کالاهای آنان بررسی شود، سپس به حمام روند و آنگاه به شهر وارد شوند. غازان خان محله ای در نزدیکی تبریز، موسوم به «شنب غازان» احداث کرد و موقوفاتی برای آن قرار داد. سیاست مذهبی غازان خان منجر به پیدایش تعصبات مذهبی شد و در پی آن، تعدادی از معابد پیروان مذاهب دیگر از قبیل کلیسا و آتشکده به دست مسلمانان ویران شد. سیاستهای اقتصادی - اجتماعی غازان خان، کمابیش در دوره جانشین وی الجایتو ادامه یافت. البته اقدامات انجام شده در این دوران شامل تعداد معدودی از شهرها می شد و همه شهرهای ویران شده را به طور موثر دربر نمیگرفت. چنان که ابن بطوطه در بازدید خود از بلخ و مرو آنها را نیمه ویران یافت. ضعف دولت ایلخانان از زمان فرمانروایی ابوسعید آغاز شد. بعد از مرگ وی هشت نفر به مدت بیست سال حکومت را در دست گرفتند. در طی مدت اخیر، وضع اقتصادی کشور به وخامت گرایید و ناامنی بسیاری از نواحی عراق و خراسان و سایر جاها را فرا گرفت، به گونه ای که کشاورزان نمی توانستند به زراعت پردازند.

یورش تیمور سبب خرابی و سقوط تعدادی از شهرها و آبادیهای کشور شد. او در اصفهان دستور داد که مناره هایی از سر هفتاد هزار نفر مقتول برپا دارند. او صنعتگران و نیروهای متخصص نواحی فتح شده و شهرهای صنعتی و بازرگانی را به اجبار به ماوراءالنهر می فرستاد تا در آنجا به کار اشتغال ورزند و زمینه پیشرفت صنعتی و آبادی شهرها و نواحی آنجا فراهم شود. تیمور هزینه و نیروی بسیاری صرف آبادی و رونق ماوراءالنهر کرد. گفته اند که برای آنکه به سمرقند

و نواحی پیرامون آن عظمت بخشد و آن را برتر و باشکوه تر از سایر شهرهای مهم جلوه دهد، روستاهایی در اطراف سمرقند احداث کرده بود و نامهایی مانند سلطانیه، شیراز، مصر و دمشق برای آنها انتخاب کرده بود. پس از مرگ تیمور فرزندش شاهرخ به قدرت رسید. وی سیاست کشورگشایانه پدر را رها کرد و اصلاحاتی در زمینه امور مالیاتی و کشاورزی پدید آورد. آرامش نسبی در عهد چهل و سه ساله فرمانروایی او، امکان آبادی برخی از شهرها و رونق بازرگانی را فراهم آورد. شهر تبریز که در زمان غازان خان توسعه یافته بود مانند سابق که در زمینه بازرگانی و تولید منسوجات نقش مهمی در اقتصاد کشور داشت. موقعیت خود را حفظ کرد. این شهر در زمان اوزون حسن از مهمترین مراکز بازرگانی کشور به شمار می رفت.

تحولات اقتصادی - اجتماعی از قرن دهم تا قرن چهاردهم هجری:

ایجاد وحدت سیاسی و اداری کشور توسط فرمانروایان سلسله صفوی، یکی از عوامل و شرایط زمینه گسترش بازرگانی و پیشرفت صنایع و کشاورزی را فراهم آورد. کاهش جنگها و درگیریهای داخلی و آرامش نسبی در زمان شاه طهماسب اول می توانست سبب رونق اقتصادی کشور شد، اما غارتگری ماموران اداری - نظامی و خصال زشت و ناپسند شاه طهماسب مانع هر گونه پیشرفت و اصلاحی که زندگی مردم را به طور محسوس بهبود بخشد، می شد. در این زمان برای افزایش درآمدهای دولتی، بر مقدار مالیاتها افزوده شد. جنگها و آشوبهای داخلی، و تجاوزات ازبکها و عثمانیان در زمان جانشینان شاه طهماسب، موجب انحطاط وضع اقتصادی کشور گردید. شاه عباس اول از یک سو با مبارزه بر علیه ازبکان و عثمانیان و دفع تجاوزات آنها و بازپس گرفتن سرزمینهای اشغال شده و از سوی دیگر با از میان بردن آن گروه از سران قبایل و امرایی که موجب شورش می شدند و دم از استقلال می زدند وحدت سیاسی و اقتصادی کشور را تامین کرد. او برای تسهیل داد و ستد، پول جدیدی موسوم به «عباسی» رایج کرد. در این زمان روابط اقتصادی - سیاسی ایران با اروپا گسترش یافت. استقلال شاه عباس از گسترش روابط مزبور، دو دلیل داشت: نخست آن که او می خواست از طریق اتحاد با کشورهای اروپایی هم تجهیزاتی و کمکهایی به منظور تقویت ارتش ایران در برابر تجاوزات عثمانی دریافت کند و هم از حمایت سیاسی آنان که با دولت عثمانی روابط خوبی نداشتند، برخوردار شود. هدف دیگر او از گسترش روابط با اروپا، افزایش بازرگانی خارجی کشور، و به ویژه فروش ابریشم ایران که در انحصار وی قرار داشت، بود. ابریشم ایران تا آن زمان از دو راه یکی از راه تبریز و نواحی شمال غربی کشور و دیگر از راه خلیج فارس به اروپا صادر می شد. راه نخست از خاک عثمانیها عبور می کرد و عوارض و حقوق گمرکی زیادی برای کالاها باید پرداخت می شد. راه دریایی خلیج فارس نیز زیر نظر و سلطه اتباع پرتغال بود و آنان به بازرگانان ایرانی اجازه نمی

دادند که کالاهای خود را بی واسطه به اروپا و سایر نواحی صادر کنند. شاه عباس برای در دست گرفتن راه دریایی خلیج فارس، از یاری شرکت انگلیسی «ایست ایندیا» برخوردار شد. امامقلی خان و سپاهیان ایران با استفاده از کشتیهای جنگی شرکت مزبور به جزیره هرمز حمله کردند و پرتغالیها را از آنجا راندند. آنگاه شاه عباس فرمان داد که استحکامات جزیره هرمز را ویران کنند و سپس تاسیسات و تجهیزاتی برای کشتیهای تجاری در گومبرون ایجاد کرد و آنجا را «بندرعباس» نامید. وی برای انتقال مرکز و راه تجاری واقع در شمال غربی کشور به جنوب و تقویت راه دریایی خلیج فارس، شهر ارمی نشین جلفا را که مرکز مهم تجارت ابریشم بود ویران کرد و مردم آنجا را به اجبار به اصفهان انتقال داد.

اصلاحاتی که در زمان شاه عباس انجام شد موجب رونق اقتصادی و توسعه شهرنشینی گردید. دوره شاه عباس اول از نظر اقتصادی و شهرسازی دوره ای ممتاز در سراسر دوران فرمانروایی صفویان بود. پس از او پایه های سازمان و تشکیلات اداری و اقتصادی کشور به تدریج دچار تزلزل شد. دوره انحطاط اقتصادی-اجتماعی کشور از زمان شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۶) آغاز شد. شاه سلطان حسین نیز پادشاهی بی خرد و بی شخصیت بود. او در امور کشوری دخالت نمی کرد و همه کارها را به اعتمادالدوله، وزیر نالایق و فاسد خود واگذار کرده بود. هنگامی که خطر سپاهیان عثمانی را به یاد او آوردند، گفت اگر اصفهان را برای ما بگذارند کافی است. تا آنکه پس از حمله محمود افغان، سپاه چهل هزار نفری ایران از ده هزار افغانی شکست خورد و اصفهان محاصره شد. نادرشاه افشار با بسیج لشکر و حمایت مردم توانست افغانان را در چند جنگ شکست دهد و آنان را از ایران براند. اما پس از خلع خاندان صفوی (۱۱۴۸) و به دست گرفتن قدرت، به سیاست جنگ طلبانه و کشورگشایانه خود ادامه داد. وی برای تامین هزینه های جنگ نه تنها مالیاتهایی بیش از توان و طاقت مردم وضع می کرد بلکه بخش مهمی از سایر درآمدها را به جنگ اختصاص داد. او مستمری و حقوق علما و طلاب که از درآمد اوقاف تامین می شد در آن زمان نزدیک به یک میلیون تومان بود را قطع کرد و مبلغ مزبور را صرف لشکر و سپاه نمود. نادر که اصفهان و نواحی آنرا نیمه ویران یافت، در نواحی شرق که آسیب کمتری دیده بودند اقامت گزید و پایتخت خود را به مشهد منتقل کرد. در زمان کریم خان زند اقدامات بسیار سودمندی در راه پیشرفت اقتصاد کشور صورت پذیرفت. شبکه آبیاری احیاء شد. مالیاتها کاسته شد و مقدار آن معین گردید و پیشکش ها و باجهای اضافی حذف شد. علاوه بر این، امنیت و آرامش نسبی حاکم بر کشور، امکان آبادانی و توسعه را فراهم آورد. کریم خان صنعتگرانی که نادر از هندوستان آورده بود و عده ای از صنعتگران ایرانی را به شیراز فرستاد. وی صنایعی مانند چینی سازی و شیشه سازی در آن شهر ایجاد کرد و به این منظور کارگاههایی ساخت. در

زمان او، گوش برخی از قصابهای گرانفروش و کسانی که گوشت بد به مردم می فروختند، با میخ به ستون کوبیده می شد. او ضمن برقراری رابطه اقتصادی با انگلستان، به آنان اجازه مداخله در امور داخلی کشور را نداد. حق انحصاری وارد کردن منسوجات پشمی به ایران و اجازه تاسیس تجارتخانه در بندر بوشهر را به شرکت انگلیسی «ایست ایندیبا» واگذار کرد و آن را از پرداخت حقوق گمرکی معاف کرد اما با آنان شرط کرد که در ازای کالاهای انگلیسی، کالاهای ایرانی بخرند و اجازه نداد که طلا و نقره از کشور خارج کنند. شرکت مزبور که شرایط فوق را برای خود سودمند ندید، پس از مدتی دفتر شرکت را از بوشهر به بصره منتقل کرد. کریم خان برای توسعه تجارت خارجی ایران بندر بصره را محاصره کرد و پس از سیزده ماه مقابله با عثمانیان و انگلیسیها آنجا را تصرف کرد.

دوره حکومت قاجاریان سرآغاز وابستگی اقتصادی ایران به کشورهای بیگانه بود. دخالت دولتهای دیگر در امور داخلی ایران، تعداد مشکلات و موانع رشد اقتصادی کشور را افزایش داد. بعد از آنکه ناصرالدین شاه با تشویق و همراهی میرزا حسین خان سپهسالار به اروپا رفت، تحت تاثیر نظم امور اقتصادی و اجتماعی آنجا پس از بازگشت به ایران دستور تشکیل «مشورت خانه» را صادر کرد. وی فرمانهایی برای تدوین قوانین و مقررات لازم برای اداره کشور و ایجاد امنیت قضایی و اقتصادی صادر کرد. در دوره قاجار، کالاهای خارجی بتدریج وارد همه بازارها شد و به رقابت با کالاهای ایرانی پرداخت. اغلب کالاهای خارجی ارزان تر و مناسب تر از کالاهای ایرانی عرضه می شد.

وضع عمومی شهرها و شهرنشینی از قرن دهم تا قرن چهاردهم هجری:

گسترده ترین و موثرترین فعالیتهای رد زمینه توسعه و عمران شهرها و افزایش چشمگیر شهرنشینی از عهد حکومت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸) تا آغاز فرمانروایی شاه سلیمان (۱۰۷۷) انجام شد. در این مدت بسیاری از شهرها به ویژه اصفهان، تبریز، قزوین، شیراز و مشهد توسعه یافتند. شهر اصفهان در دوره صفویه از بزرگترین و مهمترین شهرهای کشور بود. شاه عباس در سال ۱۰۱۱ هـ میدان نقش جهان و مسجد جامعی در ضلع جنوبی میدان، دولتخانه و مسجدی روبروی آن، بازار و بناهای دیگری در اطراف میدان بنا کرد. تبریز دومین شهر و از مهمترین مراکز تجاری کشور بود و کالاهای سراسر کشور برای ارسال به ترکیه و سراسر اروپا به آنجا وارد می شد. شهر دارای نه محله و پانزده هزار خانه و باغچه بود. شهر تبریز بعد از دوره فرمانروایی صفویان، در اثر عواقب ناشی از حمله افغانها و حمله ترکان عثمانی از عظمت افتاد و به ویرانی کشانده شد. گفته اند که در آخرین حمله ترکها به تبریز، در سال ۱۷۲۵ میلادی، در اثر مقاومت سخت مردم، جنگ شدیدی بین دو طرف به وقوع پیوست که در اثر آن نزدیک به دویست هزار نفر از اهالی شهر طی شش روز کشته شدند. تبریز در دوره قاجاریه مرکز اقامت ولیعهد بود و به همین دلیل از شهرهای مهم

سیاسی - اداری کشور بود. شیراز یکی دیگر از شهرهای مهم این دوران بود. این شهر در زمان شاه عباس اول مورد توجه قرار گرفت. امامقلی خان، حاکم فارس به پیروی از کارهای عمرانی شاه عباس، در شیراز عمارتهایی از جمله مدرسه خان و کاخی در میان شهر احداث کرد. او به تقلید از چهار باغ اصفهان در بخشی از دو سوی جاده اصفهان درختان سرو کاشت و دیوارها و سایبانهایی عمارت کرد. شیراز که در زمان حمله افغانها خسارت دیده بود در زمان فرمانروایی کریم خان زند به عنوان پایتخت کشور انتخاب شد و هزینه و نیروی زیادی برای آبادانی شهر به کار گرفت. سنگ فرش کردن کف بازار و خیابانها و جاری کردن نهر آب در دو سوی خیابانها را نیز به او نسبت داده اند. از اهمیت شهر پس از کریم خان کاسته شد. در دوره قاجاریه در اثر بی توجهی مسئولان و آسیبهای وارد از زلزله ویرانی در بناهای شهر راه یافت و بیشتر معابر آن آلوده و نیمه ویران شد. تهران از زمان شاه طهماسب مورد توجه قرار گرفت. وی در سال ۹۶۱ فرمان داد تا بارویی به گرد شهر بسازند و به عدد سوره های قرآن کریم صد و چهارده برج برای بارو در نظر گرفته شود. برای شهر چهار دروازه ساختند. در زمان کریم خان (۱۱۷۳) چند عمارت در محل ارک تهران ساخته شد و حصار و خندقی برای آن احداث کردند. گفته اند کریم خان زند نخست قصد داشت تهران را به پایتختی برگزیند اما پس از چندی تصمیم خود را عوض کرد. آقا محمدخان قاجار تهران را به سبب نزدیکی به استرآباد و مازندران - محل اسکان ایل و هم پیمانان او - به پایتختی برگزید. جمعیت شهر را در این عهد نزدیک به پانزده هزار نفر دانسته اند. در زمان فتحعلی شاه شهر گسترش می یابد. مسجد شاه، باغشاه، قصر قاجار و قصر لاله زار از بناهای این زمان به شمار می روند. تهران در زمان ناصرالدین شاه به اندازه هزار و هشتصد ذرع از سوی دروازه شمیران و هزار ذرع از سه طرف دیگر توسعه یافت. خندق و باروی شهر را به تقلید از شهر پاریس، به شکلی نزدیک به هشت ضلعی ساختند و برای شهر دوازده دروازه قرار دادند. اجرای طرح توسعه تهران از سال ۱۲۸۴ آغاز شد. با وجود آنکه تهران در دوره قاجار پایتخت کشور بود اما هیچ گاه عظمت، شکوه، تجهیزات و تاسیساتی که شایسته پایتخت باشد را نداشت. شهرهایی مانند تبریز، یزد و شیراز بارها در اثر وقوع زلزله خسارتهای عظیمی تحمل کرده اند. در هنگام بروز قحطی های بزرگ مانند قحطی سال ۸۵۸ هـ در شهر یزد، چنان عرصه بر مردم تنگ شد که کار شهروندان به آدم خواری کشید. از قرن ده هجری تحولات و دگرگونیهایی در زندگی اجتماعی و شهرنشینی پدید آمد. مهمترین پدیده ای که بر زندگی شهری تاثیر فراوان گذاشت، رسمی شدن مذهب تشیع بود. از زمان صفویه به بعد تعصبهای فرقه ای در بسیاری از اوقات به خصوص در ایام عزاداری به صورت زود خورد گروهها با یکدیگر متجلی شد. گفته اند که عزاداری در ایام محرم برای نخستین مرتبه توسط معزالدوله دیلمی در محرم سال ۳۵۲ آغاز شد. سپس سایر پادشاهان آل بویه نیز این

سنت را ادامه دادند. دولتهای پس از آل بویه بیشتر پیرو اهل سنت بودند و در نتیجه این سنت متروکه شد. در دوره صفویه روز به روز بر رونق مجلس های عزاداری افزوده شد. پس از فترت دوره نادرشاه و کریم خان زند که چندان اعتنایی به اینگونه مراسم نداشتند در دوره قاجار دوباره پر رونق شد. شبیه سازی بتدریج تکامل یافت و به صورت تعزیه در دوره زندیه و سپس قاجاریه شکل می گیرد. در این دوره ناصرالدین شاه با فرمان احداث تکیه دولت به تعزیه داری رونق می بخشد. رواج مراسم عزاداری و تعزیه منجر به پیدایش فضاهایی موسوم به حسینییه و تکیه شد. مناسبت دیگری که موجب بسیج و گردهم آیی مردم برای تعطیل کار و دید و بازدید می شد ایام نوروز بود که طی دوهزار سال هیچگاه از سوی مردم به فراموشی سپرده نشد.

روند تاریخی شکل گیری فضاهای آموزشی:

مسجد در ابتدای گسترش اسلام یگانه فضای آموزشی بود. در زمان عباسیان، فضای فرهنگی جهان اسلام از یک سو تحت تاثیر رشد افکار فلسفی مسلمین و بحثها و مناظره هایی که بین پیروان فرقه ها و مذاهب گوناگون جریان یافته بود و از سوی دیگر تحت تاثیر و نفوذ فرهنگ و تمدنهای ملت های دیگر از جمله ایران، روم و هند از رشد و تکامل به سزایی برخوردار شد. ترجمه کتابهای ریاضی و نجومی در زمان منصور عباسی صورت گرفت. نخستین مرکز علمی - آموزشی موسوم به «بین الحکمه» در این عصر در بغداد تاسیس شد. علاوه بر بغداد شهرهای خراسان به خصوص شهرهای بخارا و نیشابور در زمینه علمی = آموزشی از اعتبار و شهرت بسیار برخوردار بودند. اما فضایی که از نظر کارکردی - کالبدی و تشکیلاتی و اداری شبیه به مدرسه هایی که از قرن چهارم هجری به بعد تاسیس شدند در این عهد به وجود نیامد.

نخستین مدرسه ها در اواخر قرن سوم و ابتدای قرن چهارم تاسیس شد. احداث دو مدرسه در آمل را به دو تن از فرمانروایان علویان زیدی مذهب (ناصر کبیر و داعی صغیر) که حکومتی دادگستر در نواحی مجاور دریای خزر به ویژه در گیلان و دیلم تشکیل داده بودند نسبت داده شده است.

تفاوت دارالعلوم با دارالکتب یا خزانه الحکمه این بود که دارالعلوم بیشتر فضایی آموزشی بود تا فضایی فرهنگی، و در بسیاری از آنها به طلبه های نیازمند کمک هزینه ای داده می شد و در برخی نیز برای طلبه هایی که از شهرهای دیگر آمده بودند جایی برای سکونت در نظر گرفته می شد.

سیاست فرهنگ سامانیان تا حدی در دوره آل بویه نیز تعقیب شد. عضدالدوله که خود اهل علم و ادب بود به توسعه فرهنگ و احداث بناهای فرهنگی توجه فراوان داشت. سیاست تسامح گرایانه و بیطرفی نسبی در مورد عقاید و

مذاهب گوناگون در عهد غزنویان جای خود را به تعصب و خشک اندیشی داد. سلطان محمود که پیرو مذهب حنفی بود با دیگر پیروان به سختی رفتار می کرد. می توان سلطان محمود را یکی از نخستین سلاطینی دانست که به منظور تبلیغات سیاسی اقدام به احداث تعدادی مدرسه کرد. تعصبات مذهبی در دوره سلجوقیان اوج گرفت. در چنان فضایی که مملو از رقابتهای سیاسی - مذهبی بود بی مورد نبود که خواجه نظام الملک طالبان علوم مذهبی را «سپاهیان شب» نامید. وی تعداد بسیاری مدرسه برای شافعیان ساخت. گروهی از مدارسی که خواجه نظام الملک احداث کرد به نام «نظامیه» مشهور شدند. نظامیه ها از نخستین مدرسه های معتبر منظم و عظیم جهان اسلام به شمار آمده اند. رقابتهای سیاسی - مذهبی منجر به احداث تعداد زیادی مدرسه در عهد سلجوقیان شد که تا آنهنگام بی سابقه بود. اصلاحات اجتماعی - اقتصادی دو تن از ایلخانان یعنی غازان خان و الجایتو اندکی از خسارتهای و زیانهای ناشی از حمله مغول کاست. در زمان این دو با بهبود وضع اقتصادی کشور و اصلاح برخی از قوانین تعدادی از شهرها آباد شدند. خواجه رشیدالدین فضل ... همدانی وزیر با کفایت ایرانی که وزارت غازان خان و الجایتو را بر عهده داشت در واقع الهام دهنده و راهنمای آنان در انجام اصلاحات بود.

رواج بدبینی به دنیا، گوشه گیری و روی آوردن به تصوف از نخستین نتایج فرهنگی هجوم مغول به شمار می آید. در این عهد تعدادی مدرسه در شهرهایی چون یزد، تبریز و هرات احداث شد. شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفویه با ادعای این که از جانب حضرت صاحب الامر (ص) اجازه خروج گرفته و از حمایت حضرت امیر (ع) برخوردار است وارد عرصه جنگ و سیاست شد. وی با اینکه تظاهر به دینداری می کرد اما بسیار بی رحم و خونریز بود. شاه عباس اول شایسته ترین سلطان صفوی بود. وی با تکیه بر دیوان سالاران و ماموران عالی رتبه ایرانی به تقویت حکومت مرکزی پرداخت و از قدرت سران قزلباش کاست و حوزه فعالیت آنها را محدود کرد. شیوع خرافات و اعتقاد به احکام نجومی و ساعات سعد و نحس، و انواع جادوهای لفظی و عملی در بین شاهان صفوی و کلیه قشرها و گروههای مردم از خصوصیات مهم فرهنگی این دوره به شمار می آید. عدم توجه به علوم و ادبیات و مخالفت با فلسفه و علوم عقلی عرصه را بر رشد افکار و اندیشه های نوین تنگ کرد. به همین جهت در زمینه ادبیات و فلسفه هیچ پیشرفت شایان توجهی نسبت به گذشته ضرورت نپذیرفت. فضای خفقان آور فرهنگی چنان بود که حکیم و فیلسوف معروف، «ملاصدرا» در نتیجه اعتراض خشک اندیشان و بی خردان مجبور شد مجلس درس خود را در اصفهان تعطیل کند و از شهر خارج شود و چند سال در تبعید زندگی کند. عهد کریم خان زند دوره اعتلای جامعه ایران بود. وی برای قردانی از سعدی و حافظ دستور داد مرقدهایی بر آرامگاه آنان عمارت کنند. دوره قاجاریه، آغاز تغییرات بنیادی در فرهنگ

جامعه ایران بود. از یک سو، رابطه سرد و متشنج بین برخی از علما و دولت، و از سوی دیگر خصومت و مبارزه بازرگانان و روشنفکران با دولت که ناشی از استبداد و فساد دستگاه اداری کشور بود، موجب نزدیکی هر چه بیشتر گروهی از علما با بازرگانان و روشنفکران شد. فتحعلی شاه برای نزدیکی به علما و کسب حقانیت مذهبی تظاهر به دینداری می کرد. او هزینه زیادی صرف مرمت، احیاء و تزیین مکانهای متبرک و مقدس در شهرهای تهران، قم، مشهد، شیراز، کربلا و کاظمین کرد. وی ضمن تکمیل بنای مسجد جامع تهران (مسجد شاه) مسجد جامع و مدرسه ای در سمنان ساخت و مدرسه فیضیه و مدرسه دیگری را در قم بنا کرد. امیرکبیر در دوره سه ساله صدرات خود در دستگاه ناصرالدین شاه تحولاتی در تشکیلات دیوانی و فضای فرهنگی کشور پدید آورد. وی برای بهبود اوضاع فرهنگی و علمی کشور، عده ای دانشجو به خارج اعزام کرد و مقدمات تاسیس مدرسه ای موسوم به «دارالفنون» را برای تربیت متخصصانی در رشته های طب، زبانهای خارجی و فنون نظامی فراهم کرد. آنگاه از عده ای استاد اتریشی برای تدریس در دارالفنون دعوت به عمل آورد... پس از آنکه نقشه قتل امیرکبیر به دست عده ای از سربازان آذربایجانی با شکست مواجه شد ناصرالدین شاه را تشویق کردند که او را عزل کند و سپس به قتل برساند. میرزا حسین خان سپهسالار نیز که می خواست اصلاحاتی در زمینه های اجتماعی و سیاسی پدید آورد چاره را در این دید که ناصرالدین شاه را از نزدیک با پیشرفتهای اجتماعی - اقتصادی غرب آشنا کند. به همین منظور او را در سال ۱۹۲۰ به اروپا برد.

در سال ۱۳۰۲ موسسه ای موسوم به اداره طرق و شوارع در وزارت فوائد عامه تاسیس شد و برنامه های راه سازی در دستور کار قرار گرفت و از آن زمان تا سال ۱۳۱۷ در حدود ۲۲۴۰۰ کیلومتر جاده جدید در کشور احداث شد.

در فاصله سالهای ۱۳۱۰-۱۳۲۰ برپایه آمار بانک ملی ایران، تعداد شرکتهای ثبت شده از ۹۳ به ۱۷۳۵ و سرمایه آنها از ۱۴۳ میلیون به ۱۷۶۳ میلیون رسید. البته حجم سرمایه گذاریها به علت برنامه های تشویقی بالا نرفت، بلکه یکی از دلایل صعود آن مشکلات موجود در صادرات و واردات کشور بود. هرچند که فعالیتهایی که در سالهای ۱۲۹۹-۱۳۲۰ صورت گرفت کشور را در جهت صنعتی شدن به پیش راند اما موجب نضج روابط و مناسبات سرمایه داری و شکوفایی اقتصاد کشور نشد زیرا علاوه بر فشارهای وارد از سوی قدرتهای استعماری و مداخله های روزافزون آنها، استبداد و فساد رژیم حاکم بر کشور نیز مانع عظیمی در روند نوسازی کشور ایجاد کرده بود.

تحولات اقتصادی و شهرنشینی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۵ ه.ش:

روند تحولات اقتصادی پس از اشغال کشور توسط متفقین دچار دگرگونی شد. واردات کالاهای سرمایه ای به شدت کاهش یافت و سرمایه گذاری در بخش صنعت تنزل یافت و اغلب برنامه های صنعتی و راهسازی متوقف شد. در دوره

اشغال کشور توسط متفقین، آهنگ رشد اقتصادی به انحطاط گرایید، اما به سبب هزینه های نظامی متفقین و رونق تجارب داخلی اقتصاد کشور فلج نشد. مخارج نیروهای متفقین در طی سالهای جنگ دوم، موجودی طلا، نقره و ارزی کشور را افزایش داد. این اندوخته پشتوانه ای مهم برای سرمایه گذاری در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ تشکیل داد. البته ماهیت سرمایه گذاری در سالهای فوق با دهه پیش تفاوتی کیفی داشت، چنان که واردات کالاهای سرمایه ای به کمتر از نصف کالاهای سرمایه ای وارده در دوره قبل از جنگ کاهش یافت. تنزل رشد سرمایه گذاری صنعتی منجر به توسعه تجارت و زمین خواری شد. چنان که ۵۳ درصد کل سرمایه گذاریها در سال ۱۳۲۵ در زمینه ساخت و تولید ساختمانهای مسکونی صرف شد که نسبت به سالهای پیش و حتی دو دهه بعد (حداقل تا سال ۱۳۴۴) بی سابقه بوده است. در سال ۱۳۲۵، اندیشه برنامه ریزی که از سالهای پیش مورد نظر بود در سطح مقدماتی تحقق یافت و یک هیئت برنامه ریزی تشکیل شد. هیئت مزبور پس از تهیه برنامه ای عمرانی، به شورای عالی برنامه تبدیل شد. تهیه جزئیات این برنامه و تصویب آن توسط مجلس تا سال ۱۳۲۸ طول کشید سپس سازمان برنامه برای اجرای آن تاسیس شد. برنامه هفت ساله (۱۳۲۸-۱۳۳۵) به علت عدم تامین بودجه، از جمله عدم اعطای وام پیش بینی شده از سوی بانک جهانی و عدم توانایی بانک ملی برای پرداخت تعهدات خود با ناکامی روبرو شد. به ویژه در آمد نفت که یکی از مهمترین منابع تامین مالی برنامه بود پس از ملی شدن نفت در اسفند ۲۹ به مدت سه سال متوقف شد.

از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ به بعد، نقش نفت در اقتصاد کشور به سرعت افزایش یافت و اقتصاد کشور روز به روز وابستگی بیشتر به درآمد نفت پیدا کرد. منبع مالی برنامه هفت ساله دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱) به نفت منحصر شد و پیش بینی شد که سازمان برنامه ۶۰ درصد از درآمد نفت را در دو سال اول و ۷۰ تا ۸۰ درصد آن را در پنج سال بعد دریافت کند. با وجود آن که کل درآمد نفت خیلی سریعتر از آنچه پیش بینی شده بود افزایش یافت ولی سهم سازمان برنامه از درآمد نفت به میزان ۲۵ درصد نسبت به برنامه پیش بینی شده کاهش یافت زیرا گسترش سازمانهای دولتی و افزایش هزینه های دولتی بخش بیشتری از درآمد آن را به خود اختصاص داد. در برنامه دوم صنایع و معادن از کمترین اعتبار برخوردار شد. اختصاص ۱۷/۳ درصد به امور اجتماعی، که به طور عمده صرف بهبود شرایط زندگی در شهرها شد تحولی در روند شهرنشینی پدید آورد.

یکی از تحولات مهم جمعیتی در طی برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) به وقوع پیوست. در سرلوحه هدفهای اصلی برنامه سوم که نسبت به برنامه های پیشین در زمینه کیفیت برنامه ریزی از وضع بهتری برخوردار بود اصلاحات ارضی قرار داشت. پیش از سال ۱۳۳۹ اقدامات متعددی برای دگرگونی نظام ارباب-رعیتی صورت پذیرفته بود هرچند که

نتایج حاصل از آن چندان رضایتبخش نبود. در سال ۱۲۸۶ روش تیولداری که بر اساس آن دولت بر پایه صلاحدید خود زمین و اداره ساکنان و امور آن را در ازای انجام خدمات واگذار می کرد و یا به مقاطعه می داد، ملغی شد و حاکمیت و اداره همه نواحی به دولت منحصر شد. در سالهای ۱۳۱۱-۱۳۱۶ در سیستان، و در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ در آذربایجان، تلاشهایی برای اصلاحات ارضی انجام شد که هر دو بی نتیجه ماند. همچنین در سال ۱۳۱۸ قانونی برای تغییر نظام سهم بری به نفع دهقانان به تصویب رسید اما به علت شروع جنگ جهانی دوم اجرا نشد. اصلاحات ارضی پس از کودتای ۳۲ برای جلوگیری از نضج جنبش های دهقانی، توسعه خرده مالکی، تضعیف قدرتهای اربابان و متلاشی نمودن مناسبات ارباب- رعیتی، مهیا نمودن زمینه مناسب برای یکپارچگی بازار داخلی و فروش تولیدات صنعتی در روستاها، توسعه کشاورزی، و تامین نیروی انسانی اضافی روستاها برای صنایع شهری در سال ۱۳۳۹ به تصویب رساند. این طرح به سبب پاره ای مشکلات اجرایی و دیگر اشکالات طرح با موفقیت روبرو نشد. قانون مزبور در سال ۱۳۴۱ با تغییراتی در جهت رفع مشکلات اجرایی آن اصلاح و برای اجرا ابلاغ و در طی چند مرحله تا پیش از پایان نیمه اول دهه ۵۰ اجرا شد. اصلاحات ارضی بغیر از برهم زدن نظام ارباب- رعیتی به هیچ یک از دیگر اهداف خود نرسید. بیش از ۴۲ درصد از بهره برداران دارای زمین تنها کمتر از ۵ درصد کل مساحت اراضی قابل کشت را در اختیار داشتند نخستین سرشماری عمومی در سال ۱۳۳۵ انجام شد. پیش از آن در سال ۱۳۱۸ پس از تصویب قانون سرشماری به وسیله مجلسین از ۳۱ شهر سرشماری به عمل آمد. اغلب شهرهای مزبور تا سال ۱۳۳۵ مهاجر فرست بودند. اما همه شهرهای فوق از سال ۳۵ به بعد مهاجر پذیر شدند. مرکز امار جمعیت کل کشور در سال ۱۳۰۰ را ۹/۷۰۷/۰۰۰ نفر و جمعیت شهرنشینان را در حدود ۲۸ درصد کل جمعیت برآورد کرده است در حالی که باری یر جمعیت کل کشور را در آن تاریخ در حدود ۱۱/۴۷۰/۰۰۰ نفر و درصد شهرنشینان را برابر با ۲۱/۱ درصد کل جمعیت برآورد کرده است. آهنگ رشد سریع رشد شهرنشینی بر پایه برآورد باری یر از سال ۱۳۲۵ آغاز شد که با توجه به سیر صعودی مخارج ساختمانهای احداث شده وزارتخانه ها در همین سال تا پایان دهه مزبور و درصد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ملی در زمینه ساختمانهای مسکونی در آن سال و پس از آن و نیز با توجه به هزینه های نظامی متفقین که باعث رونق اقتصادی شد هماهنگ به نظر می رسد. اما تحول ناگهانی در رشد جمعیت شهرنشین پس از اصلاحات ارضی به شدت افزایش یافت. زیرا به علت نضج عوامل گریزاننده در روستاها به همراه رشد صنعت و توسعه خدمات و تاسیسات و تجهیزات شهری در اثر درآمد ارزی حاصل از تولید و فروش نفت از سرعت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شد.

در سال ۱۳۳۵ ۱۹۹ نقطه شهری و در سال ۴۵، ۲۷۰ و در سال ۵۵، ۳۷۳ نقطه شهری در کشور وجود داشت.

شهرهای کشور در سال ۱۳۴۵ به سه گروه شهرهای کشاورزی، شهرهای نیمه صنعتی و شهرهای صنعتی و خدماتی طبقه بندی شده اند. شهرهای کشاورزی عبارت از شهرهایی بودند که بیش از یک سوم جمعیت شاغل آنها در بخش کشاورزی و استخراج فعالیت داشتند. ۴۴ شهر یعنی ۱۸ درصد از شهرهای کشور جزء شهرهای کشاورزی بودند. ۶۲ شهر یعنی ۲۵ درصد از شهرها شهرهای نیمه صنعتی خوانده شده اند. کمتر از یک سوم جمعیت شاغل این شهرها در بخش کشاورزی و بیش از دو سوم آنها در بخشهای صنعت و خدمات اشتغال داشته اند و جمعیت شاغل در بخش صنعت در آنها بیش از افراد فعال در بخش خدمات بوده است. این شهرها بیشتر شهرهای قالبی بودند. گروه سوم، شامل شهرهایی می شد که بیش از دو سوم جمعیت شاغل آنها در بخش صنعت و بخش خدمات و بیشتری درصد در بخش خدمات اشتغال داشتند. تعداد شهرهای مزبور برابر با ۱۴۳ شهر یعنی ۵۷ درصد از کل شهرهای کشور در سال ۱۳۴۵ بود. معیار شهر بودن یک فضای زیستی معیار کامل و همه جانبه نبوده و تنها بر پایه جمعیت، نهاده شده بود. بنابراین روند شهرنشینی در ایران چنین بود که در دهه ۱۳۱۰ به سبب سرمایه گذاری در بخش صنعت و بهبود وضع جاده ها و راهها و توسعه دستگاههای اداری به تدریج شهرها در اثر عوامل جذب کننده از رونق اندکی برخوردار می شوند اما در مجموع درصد شهرنشینی نسبت به گذشته از رشد چشمگیری برخوردار نمی شود زیرا هنوز عامل گریزاننده در روستاها در حدی نضج نیافته بود که موجب مهاجرت عده زیادی از روستاییان شود. در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ به سبب هزینه های متفقین و سرمایه گذاری در شهرها روند شهرنشینی از آهنگ سریعتری نسبت به قبل برخوردار شد. در دهه چهارم به سبب درآمد حاصل از نفت که به طور عمده موجب رونق شهرنشینی شد آهنگ سریع رشد شهرنشینی ادامه یافت اما تحول اساسی بعد از سال ۱۳۴۰ به وقوع پیوست. زیرا علاوه بر آنکه درآمد روزافزون نفت و کمکهای خارجی به شهرها امکان داد که مستقل از روستاها و مناطق پیرامونشان توسعه یابند اصلاحات ارضی و مکانیزه کردن کشاورزی منجر به تکوین عوامل گریزاننده شد و بسیاری از روستاییان برای جستجوی کار به شهرها روی آوردند.

برخی از ویژگی های شهرنشینی در ایران پس از اسلام:

شیوه تولید آسیایی، حضور قبایل چادرنشین و تهاجمهای پی در پی آنان به جامعه های شهری و کسب قدرت سیاسی، عوامل مذهبی، ضبط و مصادره اموال ثروتمندان توسط مقامات سیاسی - نظامی، تقسیم ثروت افراد پس از مرگ آنان به موجب قوانین ارث اسلامی از عوامل موثر در فقدان اشرافیتی پایدار بود. مقوله بردگی و برده داری در ایران به

عنوان موضوع و نهادی اجتماعی و حقوقی و نه به عنوان شیوه ای تولیدی وجود داشته است. تنها منبع مهم برده گرفتن جنگ بود. در تهران، سبزه میدان محل عرضه برده بود.

نحوه اداره شهر:

امور و مسائل شهری و تشکیلاتی را می توان به چهار گروه طبقه بندی کرد: نخست امور اداری، سیاسی، و امنیتی شهر و منطقه تحت نفوذ که بر عهده حاکم یا امیر شهر بود. دوم امور اجتماعی اقتصادی و امور مربوط به شهرداری که توسط رئیس شهر، کلانتر و کدخدایان محله ها مورد رسیدگی قرار می گرفت. سوم، امور انتظامی که با عسس و داروغه بود. چهارم، امور قضایی که توسط قضات مورد رسیدگی قرار می گرفت.

حاکم ← در دوره صفویه حاکم هر ایالت در شهری که مرکز ایالت محسوب می شد مستقر می گشت و برکار امرا، تیولداران، داروغگان، کلانتران، کدخدایان و سایر کارکنان دولتی نظارت می کرد. در دوره قاجار در ناحیه یزد اختیار عزل و نصب کدخدایان و سایر کارکنان عالی رتبه اداری و رسیدگی به برخی از امور عمرانی از جمله وضع قناتها بر عهده نایبان بلوکات بود.

اختیارات گسترده حکام و امکان شورش آنها موجب می شد که اغلب پادشاهان یا وزیران اعظم اقدام به ایجاد نوعی پلیس مخفی موسوم به «برید» نمایند که وظیفه آنها این بود که کلیه اخبار مهم ایالات و شهرها را به طور مخفیانه و دور از چشم حاکم و ماموران محلی به اطلاع پادشاه یا وزیر اعظم برسانند. خواجه نظام الملک معتقد بود که جاسوسان باید به شکل بازرگانان، سیاحان، صوفیان، داروفروشان و درویشان درآیند و به همه شهرها و نواحی سفر کنند و از حوادث و اوضاع آنجا به مرکز گزارش دهند. جاسوسان مزبور که اغلب «برید» «صاحب برید» یا «منهی» خوانده می شدند.

رئیس شهر و کلانتر ← پس از حاکم یا امیر، منصب «رئیس شهر» وجود داشت. اختیارات رئیس شهر بیشتر به مسائل و امور داخلی شهر محدود می شد و تحت نظر حاکم کار می کرد. بنابراین رسیدگی به امور اجتماعی، اقتصادی و شهرداری برعهده رئیس شهر بود. از دوره حکمت ترکمانان در قرن نهم هجری یا دوره صفویه، منصبی با عنوان کلانتر پدید آمد. کلانتر مسئول رسیدگی به امور اصناف و انجمنهای صنفی، محله های شهر، تقسیم کارهای اجتماعی و شهری بین زبردستانش، تعیین سهم مالیات هر صنف و گروه و نحوه پرداخت آن و کارهایی از این قبیل بود. وی مالیات اصناف و بنیچه هر کدام از پیشه وران را با کمک شخصی موسوم به نقیب که مهتر اصناف بود انجام می داد. گاهی اوقات تنبیه پیشه وران خطاکار و جلوگیری از اجحاف و گرانفروشی آنان نیز برعهده کلانتر بود. نقیب فرد با قدرتی بود

که در راس اصناف قرار داشت و در تعیین قیمت اجناس و مذاکره با اصناف در تعدیل نرخ ها و نظارت بر نوسانات بازار شرکت می کرد.

کدخدا ← در هر محله کدخدایی وجود داشت که اغلب از متمولترین و محترمترین افراد محله بود. از سوی مقامات به رسمیت شناخته می شد اما حقوقی دریافت نمی کرد و به صورت افتخاری انجام وظیفه می کرد. این منصب اغلب موروثی بود.

محتسب ← همواره مراقب وزنه ها و ترازوها بود. نرخ اجناس را در ایام مختلف تعیین می کرد و قیمت آنها را کنترل می نمود. در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نیز فعالیت می کرد. به گرمابه ها و سایر فضاهای عمومی سرکشی می کرد و از ورود گدایان به داخل مسجدها و نشستن آنها در بازارها جلوگیری می کرد. محتسبان می توانستند افراد خطاکار را به چوب خوردن، زندان، جریمه و یا حتی مرگ محکوم کنند. محتسب می توانست حق ا... را ببخشد اما در حق الناس نمی توانست. اغلب محتسبان در محلی در نزدیکی بازار یا در داخل آن به ویژه در چهارسوق ها مستقر بودند. در چند قرن اول هجری، محتسبان را تنها از بین عالمان و فقیهان بر می گزیدند زیرا آنان می بایست به امور و احکام شرعی آشنا می بودند تا از عهده تکالیف خود برمی آمدند. به این سبب، محتسب از قدرت زیادی برخوردار بود. در قرنهای نخستین، به ویژه در عهد حکومتهای مقتدر و علم پرور، اغلب اوقات عالمان به این منصب برگزیده می شدند. در عهد سامانیان، دیوانی موسوم به «دیوان محتسب» وجود داشت. پس از عهد مغول و در دوره صفویه و قاجاریه به سبب ازدیاد قدرت استبدادی حکومتها و ضعف نهادهای اجتماعی و مذهبی، از یک سو، از اختیارات و قدرت محتسب کاسته شد و بخشی از مسئولیتهای وی برعهده کلانتر و داروغه قرار داده شد. سرانجام در دوره قاجاریه اداره ای موسوم به احتسابیه که دارای دو شعبه احتساب و تنظیم بود، تشکیل شد، سپس اداره بلدیه که مانند شهرداری امروز بود تاسیس گردید.

عسس ← امور انتظامی و مراقبت از خانه ها و بازار در برابر دستبرد دزدان و تعقیب آنان بر عهده عسس ها و داروغه ها بود. عسس ها در هنگام شب در بازارها و محله ها به گشت می پرداختند و افراد مظنون را دستگیر می کردند و مورد بازجویی قرار می دادند. آنان در برابر سرقت اموال مردم مسئول بودند و در صورت وقوع سرقت، باید اموال مزبور را پیدا می کردند یا خسارت آنرا به صاحبش می پرداختند. گویا شبگردها در دوره صفویه در صورت کشف کالاهای مسروقه، یک سوم آن را دریافت می کردند و اگر موفق به کشف آن نمی شدند موظف بودند خسارت آن را بپردازند. رئیس عسس ها، میرشیب یا میرعسس خوانده می شد و سرپرستی آنان را بر عهده داشت.

داروغه ← داروغه، کلمه ای مغولی بود که از واژه «دارو» به معنی مهر کردن مشتق شده بود. داروغه تا پیش از دوره صفویه بیشتر به حاکم شهر که از قدرت زیادی برخوردار بود، اطلاق می شد. پیش از عهد مغول، شخصی در منصب صاحب شرطه برخی از اختیارات و مسئولیتهای داروغه را برعهده داشت و تحت نظر حاکم شهر انجام وظیفه می کرد. در دوره صفویه، بیشتر امور انتظامی و مراقبت از رعایت قوانین برعهده داروغه گذاشته شد. در زمان شاه عباس اول، مقام داروغگی اصفهان به خانواده شاهزادگان گرجی واگذار شد و در آن خانواده موروثی گردید. اما در دیگر شهرها، اغلب هرچندسال یک مرتبه داروغه جدیدی به کار گماشته می شد. مامورانی که تحت نظر داروغه کار می کردند، در دوره صفویه «احداس» نامیده می شدند. در دوره قاجاریه، در اصفهان کدخداهای محله های شهر تحت نظارت داروغه بودند و در حدود پنجاه نفر فراش و گزمه تحت نظر داروغه کار می کردند. اگر خلاف و خطایی روی می داد، سرگزمه ها به کدخداهای محله ها و بازار خبر می دادند و او به داروغه، و داروغه به دیوان عدلیه و سپس به حاکم کل اطلاع داده می شد. منصب داروغگی در دوره ناصرالدین شاه از میان رفت. او که در طی سفرهای خود به اروپا به نحوه اداره شهر و شهربانی های آنجا آشنا شده بود از مقامات اطریش خواست که شخصی را برای تشکیل شهربانی به ایران بفرستند. آنان شخصی ایتالیایی موسوم به «کنت مونت فورت» را به ایران اعزام کردند. او «نظمیه تهران» را با استخدام سیصد نفر تاسیس کرد و نظام جدیدی مانند اروپا پدید آورد.

قضات ← منصب قضاوت یکی از مهمترین منصبهای مذهبی - اجتماعی بود که متصدی آن در قرنهای نخستین هجری از منزلت زیادی برخوردار بود و اغلب پیشوایان مذهبی برای اشغال آن شرایط متعددی وضع می کردند. در آغاز قضاوت توسط خلیفه انتخاب می شدند، اما پس از گسترش سرزمینهای اسلامی و قوام تشکیلات اداری، خلیفه یا سلطان، قاضی القضاة یعنی رئیس قضات را انتخاب می کرد، آنگاه وی سایر قضات را برمیگزید.

خصوصیات و رابطه کارکردی شهر و روستا:

در هر منطقه، حداقل یک شهر بزرگ وجود داشت که مرکز اداری - خدماتی آن منطقه محسوب می شد. چنین شهری را در صورتی که جایگاه سلطان، امیر یا حاکم مقتدری بود «دارالملک» می نامیدند. نیشابور در عهد صفاریان، شیراز در قرن چهارم، اصفهان و همدان در عهد سلجوقیان، ساری و ارم در عهد ملوک مازندران، دارالملک بودند. در دوره حکومتهای مقتدر و مستقل به ویژه پس از انقراض خلافت عباسی و انحطاط قدرت و نفوذ سیاسی «دارالخلافة بغداد» شهرهاییکه مرکز سیاسی کشور بودند، «دارالسلطنه» خوانده می شدند؛ مانند دارالسلطنه تبریز در عهد ایلخانان. شهرهای بزرگ به اعتبار عظمت، جمعیت و منطقه وسیعی که زیرپوشش خدماتی خود قرار می دادند و به عبارتی

مادرشهر منطقه خود محسوب می شدند را «ام القری» می نامیدند. بنابراین هر منطقه وسیع دارای ام القریایی بود. ام القری در عرب، مکه - در عراق، بغداد، پس از بغداد، اصفهان - در ولایت کابل، غزنه - در ماوراءالنهر، سمرقند - در خراسان، مرو - در کرمان، جیرفت - در طبرستان، آمل بود. شهرهای بزرگ و قدیمی مانند ری را «ام البلاد» و بندرت از جهت سابقه «شیخ البلاد» هم می خواندند.

مقدسی در مورد تعریف مصر گفته است که فقیهان معتقد بودند که مصر، شهری است که امیری در آن مستقر باشد و روستاهایش را اداره کند و حد در آن اجرا شود. در حالی که لغت شناسان مصر را محلی می دانستند که میان دو منطقه را ببندد، مانند بصره و عوام هر شهر بزرگ چون ری و موصول را مصر می خواندند. مقدسی مصر را شهری می داند که سلطان بزرگ در آن مستقر باشد و شهرهای یک اقلیم به آن وابسته باشند. وی سرزمینهای اسلامی را به چهارده اقلیم تقسیم نموده است که شش عدد آنها عربی و هشت اقلیم عجمی بودند. هر اقلیم دارای چند خوره، و هر خوره دارای چند قصبه و هر قصبه دارای چند مدینه و هر مدینه دارای چند قریه بود. بزرگترین و مهمترین قصبه هر خوره، مصر نامیده می شد. مقدسی در طبقه بندی خویش شهرها را به سه نوع به نامهای مصر، قصبه و مدینه تقسیم کرده است و آنها را از نظر اهمیت به ترتیب به شاه، حاجب و لشکر تشبیه کرده است و روستاها را مانند پیادگان دانسته است. در طبقه بندی دیگری که توسط حمداله مستوفی معرفی شده است هر ولایت دارای چند ناحیه و هر ناحیه دارای چند شهر و تعدادی دیه بود. مهمترین شهر هر ناحیه قصبه نامیده می شد. قصبه شهری بود که از نظر اداری - سیاسی جنبه مرکزیت داشت چنان که تبریز قصبه آذربایجان یعنی مرکز اداری آن ولایت بود. شهر قم دارای تعدادی رستاق بود که هر کدام از آنها دارای چند طسوج و هر طسوج دارای تعدادی روستا (دیه) بود.

در حالت کلی اشتغال به کشاورزی و دامپروری را از ویژگیهای کارکردی روستا و پرداختن به تجارت و تولید صنایع دستی را از خصوصیات عملکردی شهر دانسته اند. این موضوع در مورد شهرهای اروپایی صادق بوده است. شهرهای مزبور، مجتمع های خودمختاری بودند که به طور عمده سکونتگاه پیشه وران و بازرگانان محسوب می شدند. روستاهای آنجا نیز مرکز استقرار فئودالها و محل تولید محصولات کشاورزی بودند. جدایی کارکردها و خصوصیات مهم شهر و روستا در آنجا موجب تکوین مقابله آن دو را فراهم کرد. در ایران بین کارکردهای شهر و روستا تداخل و تشابه وجود داشت و هر دو تحت سلطه نیروهای اقتصادی، سیاسی و نظامی واحدی قرار داشتند.

پل وارد انگلیش رد تحقیقی که در مورد منطقه کرمان انجام داده است رابطه اقتصادی شهر کرمان را با آبادیهای پیرامون آن مورد بررسی قرار داده است. در بررسی مذکور نشان داده شده است که اهمیت رابطه اقتصادی کرمان با

آبادیهای منطقه مهمتر از رابطه تجاری آن با شهرها و نواحی سایر مناطق بوده و ثروت بیشتر متکی بر تولیدات محلی و خشکبار، قالی و غیره بوده است. در بررسی دیگری که توسط احمد اشرف در مورد شهر فردوس و منطقه آن صورت گرفته است نشان داده شده است که الگوی اصلی زندگی و معیشت در منطقه مزبور بر پایه عدم تفکیک و جدایی بین کشاورزی، تولید صنایع دستی و بازرگانی استوار بوده است. شهرهای ایران تحت نظر حاکم و مقاماتی اداره می شدند که از سوی حکومت مرکزی منصوب می شدند و در نتیجه از داشتن قانونی مستقل برای اداره شهرها، انجمنهای شهری مستقل و خودمختاری و حکومتی متکی بر آرای مردم محروم بودند. در واقع فاقد سه خصوصیت از پنج خصوصیتی بودند که ماکس وبر برای شهرها برشمرده است و تنها دو خصوصیت از آن یعنی استحکامات نظامی و بازار را دارا بودند.

بعضی از روستاها به سبب عوامل اقلیمی و محیط جغرافیایی یا قرار گرفتن در امتداد راههای بازرگانی و جاده های مهم ارتباطی یا واقع شدن در جایی از منطقه که نسبت به روستاهای همجوار خود از موقعیت ممتازی برخوردار می شدند توسعه می یافتند و عناصر کالبدی نوینی در آنها شکل می گرفت. برخی از این روستاها را که در قرن هشتم هجری آنها را «معظم قرای» می خواندند پس از آن که به حد کافی گسترش می یافتند به تنهایی یا در ترکیبی شامل چند روستا به شهر تبدیل می شدند و از امتیازات اجتماعی، حقوقی و کالبدی نوینی برخوردار می گشتند. شهرهایی مانند قم، کازرون، اصفهان و قزوین از این گونه شهرها بوده اند.

از قرن سوم هجری به بعد عامل مذهب نیز تبدیل به یکی از عوامل مهم همبستگی های محله ای شد. همبستگی ها و پیوندهای مذهبی موجب مغشوش شدن و تزلزل مرزبندی های اقتصادی و طبقاتی می شد. در دوره صفویه گروه بندیهای فرقه ای موجب تقسیم محله های شهر به دو بخش عمده نعمتی خانه و حیدری خانه شد. در برخی از شهرهای تولیدی - بازرگانی شکل گیری فضای اجتماعی برخی از محله های مسکونی نیز بر پایه همبستگی های صنفی و حرفه ای استوار بود. - اعتبار اجتماعی - اقتصادی هر محله بستگی به تعداد و قدرت مالی و اجتماعی اعیان محله داشت. - در مناطقی که دسترسی به آب آشامیدنی با کندن چاه کم عمقی امکان پذیر بود مانند اصفهان به وجود آب انبارهای عمومی در هر محله نیاز نبود اما در شهرهایی مانند یزد و نایین که چنین امکانی وجود نداشت اهالی هر محله مجبور بودند آب مورد نیاز خود را از طریق نهرها و جوی های منشعب از قناتها و آب انبارهایی که توسط نهرها و جوی های مذکور پر می شد تامین نمایند.

سیمای داخلی محله، منظری هماهنگ و متناسب را عرضه می کرد و کمتر خانه ای بود که در ارتفاع خود را از سایر خانه ها متمایز کند. البته فضای ورودی خانه ها تا حد زیادی از این امر مستثنی بود و هر فضای ورودی کمابیش معرف موقعیت اقتصادی- اجتماعی ساکنان آن بود.

یکنواختی و هماهنگی سیمای محله در مورد سطح زمین خانه ها، جای خود را به ناهماهنگی و تنوع می داد. سطح زمینی که به هر خانه اختصاص داشت متناسب با میزان ثروت و دارایی ساکنان آن بود.

بازار ← بازار به عنوان نهادی اقتصادی- شهری در دوره ساسانیان در شهرهای بازرگانی- تولیدی کشور شکل گرفت. گفته اند که واژه بازار در زبان پهلوی به صورت «واکار» به کار می رفته است و در پارسی باستان به صورت «آباکاری» (آبا: محل اجتماع، کاری: چریدن) به معنی محل اجتماع و خرید و فروش بوده است. این واژه از طریق پرتغالیها به زبان فرانسه راه یافت. بازار در شکل کلی خود نهادی منحصر به شهرها نبوده بلکه در نواحی روستایی نیز «بازارهای موقت» تشکیل می شده است. هسته اولیه اغلب بازارهای واقع در شهرها در حوالی یکی از پرچنب و جوش ترین دروازه ها تشکیل می شده است. این هسته نخست در ربض و پشت دروازه شهر و گاه در داخل شهرستان و نزدیک به دروازه شکل می گرفت و سپس در داخل شهرستان و ربض گسترش می یافت. در شهرهایی که ربض به سرعت رشد می کرد و شهرستان رونق خود را از دست می داد مانند ری بازار تنها در ربض توسعه می یافت. عرض بازارها به طور متوسط بین ۳/۵ تا ۵ متر و برای عبور پیاده مناسب بود. محل تقاطع دو راسته اصلی بازار چهار سوق خوانده می شد و از مهمترین بخشها و نقاط بازار به شمار می رفت و بازرگانان بزرگ در این محل حجره داشتند. کاروانسراهای بزرگ در ابتدای بازارها و نزدیک دروازه ها جای داشتند. کاروانسراهای کوچکتری موسوم به سرا (خان) در سراسر طول بازار احداث می شدند و دفاتر تجاری و انبار برخی از کالاها در آنها قرار داشت. در تبریز راسته ای که به موازات راسته اصلی بازار قرار داشت، موسوم به «دالی راسته» (راسته عقبی) بود. حجره های تجار در تیم ها و تیمچه ها که اغلب دو طبقه بودند قرار داشتند. اغلب تیم ها به عرضه یک کالا اختصاص داشتند. کالاهای گران قیمت و ظریف در رسته هایی موسوم به قیصریه عرضه می شد. توزیع فضایی اصناف بر پایه نزدیکی و مجاورت تولید و عرضه کالاهای همانند قرار داشت و بخشهای محل استقرار هر صنف به نام همان صنف نامیده می شد. نانویان، اغذیه فروشان، بقالان و قصابان و مشاغلی از این نوع در سراسر بدنه بازار و به فاصله های متناسب برای تامین نیاز ساکنان و عابران بازار وجود داشتند. فضای کالبد بازار برای پاسخگویی به نیازهای جدید همواره در حال تغییر شکل بود و از طریق راسته های فرعی، بخشهایی از فضاهای مسکونی اطراف بدنه راسته ها را نیز به خود جلب می کرد و آنها را به صورت سرا یا تیم مورد استفاده قرار می

داد. فضای بازار تنها به داد و ستد و بازرگانی اختصاص نداشت بلکه به عنوان مهمترین شاهراه حیاتی شهر برخی از عناصر مهم شهری مانند مسجد جامع، مدرسه های مذهبی، خانقاه، گرمابه و سایر تاسیسات و فضاهای مهم شهری را در خود جای می داد و در امتداد خود با مراکز اداری- حکومتی ارتباط داشت. به همین جهت محوری مهم و به عبارت بهتر مهمترین محور فضایی در حیات اجتماعی شهر بود. این محور که بین مراکز مهم سه گانه مذهبی، اقتصادی و سیاسی پیوندی فضایی ایجاد کرده بود توسط عامل چهارم یعنی نیروی حاصل از تجمع گروههای صنفی و روحیه فتوت و اخوت موجود میان آنان به قلب شهر تبدیل شده بود. و هرگونه نقص و عیبی که در آن پدید می آمد به کل شهر سرایت می کرد.

خصوصیات فضای کالبدی مسجد:

مسجدهای اولیه بسیار ساده ساخته می شدند و فضای کالبدی آنها متشکل از شبستانی بدون در بود که در جلوی آن حیاط یا فضای باز نیمه محصور وجود داشت. در ایران عناصری از معماری بومی در فضای کالبدی مسجدها مورد استفاده قرار گرفت. ایوان، یکی از این عناصر بود. نخست، یک ایوان در شبستان اصلی و سپس دو ایوان روبروی یکدیگر که اغلب یکی به ورودی اختصاص داشت به ساختمان مسجد اضافه شد. تعداد این ایوانها در مرحله ای از تکامل طرح مسجد به چهار عدد رسید. عنصر دیگر عبارت از چهارطاقی هایی بود که در پیش از اسلام به عنوان بخشی از فضای آتشکده ها و آتشگاهها مورد بهره برداری واقع می شد و پس از اسلام بعضی از آنها به عنوان مسجد مورد استفاده قرار گرفت. این عنصر و گنبد به صورت گنبدخانه در بخش شبستان اصلی مسجد به کار گرفته شد و بر عظمت و شکوه فضای معماری مسجد افزود. روند شکل گیری فضای کالبدی مسجد منجر به تکوین طرح فضاهای چهار ایوانی شد. طرح فضاهای چهارایوانی که پیش از اسلام نیز شناخته شده بود و متأثر از جهان بینی و فرهنگ ایران باستان و در ارتباط با جهات چهارگانه مقدسی بود که در ارتباط با فضای مثالی و توجه به حرکت و سیر خورشید شکل گرفته بود. تاریخ نخستین بنای چهار ایوانی پس از اسلام هنوز به درستی معلوم نیست. آندره گدار معتقد بوده است که مدرسه نظامیه خوار گرد (در حدود ۴۸۰ هـ) قدیمترین بنای چهار ایوانی ایران است.

مسجد جامع اصفهان هسته اولیه آن پیش از زمان آل بویه ساخته شده بود. مسجدهایی که از ابتدا با نقشه ای از پیش طرح شده ساخته می شدند و هیچ تغییر شکلی را در طول زمان نمی پذیرفتند اغلب متعلق به دوره صفویه و بعد از آن هستند. تزیین بناهای مذهبی با آجر که در زمان سلجوقیان رایج و در دوره ایخانان تکامل یافته بود، در دوره صفویان جای خود را به تزیین پر کار و گسترده کاشی کاری داد. تزیین ورودی مسجدها و سایر بناها از دوره ایخانان به بعد

بسیار مورد توجه قرار گرفت. گنبد که در پی نیاز و ضرورتی فنی - ساختمانی برای پوشش فضایی بزرگ بدون استفاده از چوب در زمان اشکانیان اختراع شد.
تا صفحه ۲۷۲ کتاب از ۳۵۰ صفحه

www.shahrsazionline.com